Quran and Hadith Studies **علوم قرآن و حدیث**

HomePage: https://jquran.um.ac.ir/ Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.69-98

Online ISSN: 2538-4198 Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 07-10-2020 Revise Date: 29-12-2022 Accept Date: 01-02-2023

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.61941.0 Article type: Original

The Number of the Prophets in the Quran and Its Critical Analysis in Islamic Sources

Dr. Mohsen Rajabi Ghodsi (corresponding author), Assistant professor, University of Quranic Sciences and Education

Email: rajabi@quran.ac.ir

Rezvan Rakhshani, MA Graduate**,** University of Quranic Sciences and Education

Abstract

The Holy Quran refers to the names of only 25 prophets. Still, the number of the prophets varies from 23 to 2225000 in the exegeses, narrative collections, and other Islamic sources. Most of these statistics have either no isnad or a weak isnad and are invalid. Yet from early Islam until now, by relying on the verse " And certainly We sent messengers before you: there are some of them that We have mentioned to you and there are others whom We have not mentioned to you"(*Walaqad ar-sal-nā rusulam min qab-lika min-hummanqaṣaṣ-nā ʿalay-ka wamin-hummallam naq-ṣuṣ ʿalay-k*) (40:78), regarding the number of the prophets, no conflict has been observed between the Quran and the narrations. So, the number 124000 prophets have been accepted by Muslims and become famous. However, this verse as well as its co-content verse; " And (We sent) messengers We have mentioned to you before and messengers we have not mentioned to you" (*Warusulan qad qaṣaṣ-nāhum ʿalay-ka min qab-lu warusulallam naq-ṣuṣ-hum ʿalay-k*)(4:164) are not about the names of the prophets. Instead, both of them are stating that the stories of some prophets such as Noah and Abraham (AS) have been referred to in the Quran and, on the contrary, the stories of some others including Idris and Ezekiel (*Dhul Kifl*) have not been mentioned, and only their names have been nearly or definitely stated in it. Allah has guided the people who didn't have any prophet through the intellect- the inner prophet-, and the group of Warners and Guides. Increasing the number of prophets stems from Jewish culture; as the term "*nabī*/ *navī*" has had a general meaning and also included rabbis, augurs, and Torah commentators.

Keywords: Number of the prophets, Stories of the Quran, Philosophy of the prophecy, Evaluation of hadiths by the Quran

علوم قرآن و حدیث Quran and Hadith Studies

سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۹۸ - ۶۹ HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰ شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2023.61941.0

شمار پیامبران در قرآن و تحلیل انتقادی آن در منابع اسلامی

دکتر محسن رجبی قدسی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

Email: rajabi@quran.ac.ir

رضوان رخشانی

کارشناس ارشد علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

چکیده

در قرآن کریم فقط نام ۲۵ پیامبر ذکر شده است، اما در تفاسیر مجامیع حدیثی و دیگر منابع اسلامی، شمار پیامبران را از ۲۳ تا ۲۲۲۵۰۰۰ آورده‌اند. غالب این آمارها یا سند ندارند یا ازنظرِ سندی ضعیف‌اند و حجیت ندارند. در عین حال، از صدر اسلام تاکنون با استشهاد به آیهٔ «وَ لَقَد اَرسَلنا رُسَلاً مِن قَبلِکَ مِنهُم مَن قَصَصنا عَلَیکَ وَ مِنهُم مَن لَم نَقصُص عَلَیکَ» (مؤمن: ۷۸) تضادی میان قرآن و روایات دیده نشده و در عرف مسلمانان شمار پیامبران با رقم ۱۲٤۰۰۰ جا افتاده و شهرت یافته است. مسئله این است که آیهٔ پیش‌گفته و نیز آیهٔ هم‌مضمون آن «وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَیکَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیک» (نساء: ١٦٤) در مقام بیان آن نیستند که نام برخی از انبیا در قرآن آمده و نام برخی نیامده است، بلکه هر دو آیه در مقام بیان این مطلب‌اند که قصهٔ بعضی از انبیا همچون نوح(ع) و ابراهیم(ع) در قرآن بیان شده و قصهٔ برخی از انبیا چون ذوالکفل(ع) و ادریس(ع) در قرآن نیامده و تقریباً یا تحقیقاً به ذکر نام آن پیامبران اکتفا شده است. خداوند هدایت اقوامی که پیامبری نداشته‌اند را با عقل -پیامبر درونی- و سلسلهٔ منذران و هادیان به سامان رسانده است. انبوه‌سازی پیامبران ریشه در فرهنگ یهودیان دارد، زیرا «نبی/نوی» معنایی عام داشته و کاهنان و پیشگویان و مفسرانِ تورات را نیز در برمی‌گرفته است.

واژگان کلیدی: شمار انبیا، قصص قرآن، فلسفهٔ نبوت، عرضهٔ روایات بر قرآن.

مقدمه

خداوند در قرآن کریم فقط ۲۵نفر را به‌عنوان نبی و رسول معرفی کرده است؛ اما در منابع حدیثی، تفسیری و دیگر منابع اسلامی، شمار پیامبران بسیار متفاوت بیان شده است که در ترتیب کمتر به بیشتر عبارت‌اند از: ۲۳، ۷۲، ۳۱۳، ۱۰۰۰، ۱۰۰۰ یا بیشتر، ۱۲۷۵، ۴۰۰۰، ٤٤٠٤، ۸۰۰۰، ۲٤۰۰۰، ۱۲۰۰۰۰، ۱۲٤۰۰۰، ۱٤٤۰۰۰، ۳۲۰۰۰۰، ۱٤۲٤۰۰۰، ۲۲۰۰۰۰۰، ۲۲۵۰۰۰۰.

علت این اختلاف چیست؟ آیا همهٔ آن روایات و اقوال ازنظرِ سند و متن حجیت دارند؟ آیا شمار پیامبران محدود به همان ۲۵پیامبر نام‌برده‌شده در قرآن است؟ آیا دو آیهٔ «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلاً مِنْ قَبْلِکَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنا عَلَیکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَیکَ» (مؤمن: ۷۸) و «وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَیکَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیک» (نساء: ١٦٤) ناظر بر آن است که نام برخی از انبیا در قرآن نیامده است؟

این جستار ضمن بررسی این دو آیه و همهٔ روایات و گزارش‌های موجود در منابع تفسیری و دیگر منابع اسلامی، تناقض متن آن روایات و گزارش‌ها را با یکدیگر و با بیان قرآن نقد و ارزیابی می‌کند.

در پیشینهٔ این مسئله می‌توان به کتاب مطالعات قرآنی در سیرهٔ نبوی (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۵۵) و مقالهٔ «عمومیت ارسال پیامبران از منظر قرآن کریم» (حامد شیواپور و محمد حاج محمدی، پژوهشنامهٔ تفسیر کلامی قرآن، ۱۰٤تا۱۲۰) اشاره کرد؛ ولی هر دو منبع یادشده، به‌تفصیل روایات ناظر به شمار پیامبران را در همهٔ منابع اسلامی بررسی نکرده‌اند.

۱. شمار پیامبران در احادیث

سیصدوسیزده: بکربن‌سهل از عبدالله‌بن‌صالح از معاویة‌بن‌صالح از ابوعبدالملک محمدبن‌ایوب از ابن‌عائذ از ابوذر نقل کرده است که او به رسول خدا گفت: «کَمِ الْأَنْبِیاءُ؟ قالَ: جَمًّا غَفِیرًا ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ» (طبرانی، مسند الشامیین، ۱٥٤/۳تا۱۵۵)؛ پیامبران چند نفرند؟ فرمود: جمع کثیری هستند، ۳۱۳نفر.

یک‌هزار: احمدبن‌محمد از حسین‌بن‌سعید از حمادبن‌عیسی از حسین‌بن‌مختار از عبدالرحمن‌بن‌سیابه از عمران‌بن‌میثم از عبایهٔ اسدی از امیرالمؤمنین علی(ع) از پیامبر روایت کرده است که فرمود: «أَنَّهُ خاتِمُ أَلْفِ نَبِیٍّ وَ أَنَا خاتِمُ أَلْفَ وَصِیٍّ» (صفار، ۳۱۰)؛ رسول خدا خاتم هزار پیامبر و من خاتم هزار وصی هستم.

یک‌هزار یا بیشتر: ابوبکر از علی‌بن‌مسهر از مجالد از شعبی از جابربن‌عبدالله از پیامبر نقل کرده است: «أَنَا أَخْتِمُ أَلْفَ نَبِیٍّ أَوْ أَکْثَرَ» (ابن‌ابی‌شیبه، ٤٨٨/٧)؛ من خاتم هزار پیامبر یا بیشتر هستم.

عبدالله‌بن‌نمیر همدانی از مجالدبن‌سعید از عامر از جابربن‌عبدالله از پیامبر روایت کرده است: «إِنِّی خاتِمُ أَلْفَ نَبِیٍّ أَوْ أَکْثَرَ» (ابن‌سعد، ۱۵۱/۱).

مروان‌بن‌معاویه از مجالد از ابوالوداک از ابوسعید خدری از پیامبر روایت کرده است: «أَنَا أَخْـتِمُ أَلْـفَ نَبِيٍّ أَوْ أَكْثَرَ» (ابن‌ابی‌شیبه، ۴۸۹/۷).

عبدالله از کتاب پدرش به خط او [احمدبن‌حنبل] از عبدالمتعال‌بن‌عبدالوهاب از یحیی‌بن‌سعید امـوی از مجالد از ابوالوداک از ابوسعید از پیامبر نقل کرده اسـت: «إِنِّـي خـاتَمُ أَلْـفِ نَبِـيٍّ وَ أَكْثَـرُ» (ابـن‌حنبـل، ۲۷۵/۱۸)؛ من خاتم هزار پیامبر و بیشتر هستم.

چهارهزار: محمدبن‌عبدالله شیبانی از هاشم‌بن‌مالک خزاعی از عباس‌بـن‌فـرج ریـاحی از شـرجیل‌بـن ابی‌عون از یزیدبن‌عبدالملک از سعید معبری از ابوهریره نقل کرده است که پیـامبر فرمـود: «إنَّ اللّـهَ بَعَـثَ أربَعَةَ آلافِ نَبيٍّ وَ كانَ لَهُم أربَعَةَ آلافِ وَصيٍّ» (مجلسی، ۳۱۲/۳۶).

چهارهزاروچهارصدوچهار: حسین‌بن‌محمدبن‌سعید مطبقی از محمدبن‌فیض‌بن‌فیاض از ابـراهیم‌بـن عبدالله‌بن‌همام از عبدالرزاق [از] معمر از ابن‌هماد از پدرش از پدربزرگش روایت کرده است که رسول خدا گفت: «درحالی‌که در حِجر [اسماعیل در مسجد الحرام] بودم جبرئیل نزد من آمد و پاهـایم را حرکـت داد، از خواب بیدار شدم؛ زیر بغلم را گرفت و مرا در چیزی شبیه آشیانهٔ پرندگان قرار داد. تا چشـمم را لحظـه‌ای باز کردم، جبرئیل به‌سمت من برگشت و گفت: آیا می‌دانی کجا هستی؟ گفتم: نه، گفت: این بیت المقـدس خانهٔ دورتر خداست که در آن محشر و نشر خواهد بود. جبرئیل اذان و اقامـه گفـت. بـا گفـتن «قـد قامـت الصلاة» نوری در آسمان درخشیدن گرفت که با آن قبور پیامبران شکافت و ٤٤٠٤ پیامبر دعوت جبرئیـل را لبیک گفتند، وقتی صفوف آن‌ها منظم شد، جبرئیل زیر بغلم را گرفت و گفت: ای محمد جلو بیا و نماز را با برادرانت بخوان؛ زیرا خاتم پیامبران از انبیای پیشین برای امامت نماز شایسته‌تر است» (ابن‌طاووس، ۱۰۰).

هشت‌هزار: ابوربیع زَهرانی از محمدبن‌ثابت عبدی از معبدبن‌خالد انصاری از یزیـد [بـن‌ابـان] (ابـن سعد، ۳۵٦/۱) رقاشی از انس‌بن‌مالک از پیامبر روایت کرده است: «كانَ فِيمَنْ خَلا مِنْ إِخْوانِي مِنَ الْأَنْبِيـاءِ ثَمانِيةُ آلافِ نَبِيّ، ثُمَّ كانَ عِيسَى‌ابْنُ‌مَرْيمَ، ثُمَّ كُنْتُ أَنَا» (تمیمی، ۱۳۱/۷)؛ پـیش از مـن، از بـرادرانم هشـت هزار نفر پیامبر بودند، سپس عیسی‌بن‌مریم و پس از او من.

احمدبن‌اسحاق ابوعبدالله جوهری بصری از مکی‌بن‌ابراهیم از موسی‌بن‌عبیده ربذی از یزید رقاشـی از انس‌بن‌مالک از پیامبر: «بَعَثَ اللَّهُ ثَمَانِيَةَ آلَافِ نَبِيّ: أَرْبَعَةَ آلَافٍ إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ إِلَـى سَـائِرِ النَّاسِ» (همان، ۱۵۹/۷)؛ خداوند هشت‌هزار پیامبر برانگیخته است که چهارهزار نفر به‌سوی بنی‌اسرائیل و چهارهزار نفر به‌سوی دیگر مردمان مبعوث شدند.

ابوبکر محمدبن‌شاذان از زکریابن‌عدی از مسلم‌بن‌خالد از زیادبن‌سعد از محمدبن‌منکدر از صفوان‌بـن سلیم از انس‌بن‌مالک از پیامبر: «بُعِثْتُ عَلَى إِثْرِ ثَمَانِيَةِ آلَافِ نَبِيّ، مِنْهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (ابـن

اعرابی، ۱۷۳/۱)؛ پس از هشت‌هزار پیامبر برانگیخته شدم که چهارهزار تن آنان از بنی‌اسرائیل بودند.

اسحاق از عبدالله از سعید از محمدبن‌منکدر از یزیدبن‌ابان از انس‌بن‌مالک از پیامبر: «بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ثَمَانِيَةَ آلَافِ نَبِيّ مِنْهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (بزاز، ۵۸۳/۱تا۵۸٤)؛ خداوند هشت‌هزار پیامبر برانگیخت که چهارهزار نفر از بنی‌اسرائیل بودند.

احمدبن‌یحیی حلوانی از ابراهیم‌بن‌منذر حزامی از ابراهیم‌بن‌مهاجربن‌مسمار از صفوان‌بن‌سلیم از یزید رقاشی از انس‌بن‌مالک: «بُعِثَ نَبِيُّ اللَّهِ بَعْدَ ثَمانِيَةِ آلافِ نَبِيٍّ، مِنهُم أَربَعَةُ آلافٍ مِن بَنى إِسرائيلَ» (طبرانی، المعجم الأوسط، ۲۳٦/۱تا۲۳۷)؛ پیامبر خدا بعد از هشت‌هزار پیامبر برانگیخته شد که چهارهزار نفر آنان از بنی‌اسرائیل‌اند.

ابوعون محمدبن‌احمدبن‌ماهان از علی صفار از ابوعبدالله محمدبن‌علی‌بن‌زید از ابراهیم‌بن‌منذر حزامی از ابراهیم‌بن‌مهاجربن‌مسمار از محمد منکدر و صفوان‌بن‌سلیم از یزید رقاشی از انس‌بن‌مالک: «بُعِثَ رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَ ثَمَانِيَةِ آلَافٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، مِنْهُمْ أَرْبَعَةُ آلَافٍ مِنْ بَنِيإِسْرَائِيلَ» (ابن‌حنبل، ۲۷۵/۱۸تا۲۷٦).

یکصدوبیست‌هزار: ابوطاهر احمدبن‌محمدبن‌عبدالرحیم از ابومحمدعبداللەبن‌جعفربن‌حیان از ابوجعفرمحمدبن‌عباس‌بن‌ایوب از محمدبن‌مرزوق‌بن‌بکیر از یحیی‌بن‌سعد عبشمی از ابن‌جریج از عطاء از عبیدبن‌عمیر ثقفی نقل کرده است که ابوذر به پیامبر گفت: يا رَسُولَ اللَّهِ، كَمِ النَّبِيونَ؟ قَالَ: «مِائَةُ أَلْفٍ وَ عِشْرُونَ نَبِيا»، قُلْتُ: كَمِ الْمُرْسَلُونَ؟ قَالَ: «ثَلاثُ مِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ جَمُّ الْغَفِيرِ» (شجری، ۲٦۸/۱تا۲٦۹)؛ ای رسول خدا! پیامبران چند نفرند؟ فرمودند: ۱۲۰هزار پیامبر؛ گفتم چه تعداد مرسل‌اند؟ گفت: ۳۱۳نفر که جمع کثیری هستند.

محمدبن‌یحیی از احمدبن‌محمد از علی‌بن‌حکم از عبدالرحمن‌بن‌کثیر از امام محمدباقر(ع) از پیامبر نقل کرده است: «كَانَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ مِائَةَ أَلْفِ نَبِي وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِي» (کلینی، ۲۲٤/۱)؛ همهٔ پیامبران ۱۲۰هزار نفرند.

سعدبن‌عبدالله از حسین‌بن‌علی زیتونی از احمدبن‌هلال از محمدبن‌ابی‌عمیر از حمادبن‌عثمان از ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل کرده است: «من أحبّ أن يصافحه مائة ألف نبى و عشرون ألف نبى، فليزر قبر الحسين‌بن‌على(ع) فى النصف من شعبان» (طوسی، تهذیب الأحکام، ٤۸/٦)؛ هرکس دوست دارد دستش را در دست ۱۲۰هزار پیامبر بگذارد، قبر حسین(ع) را در نیمهٔ شعبان زیارت کند.

یکصدوبیست‌وچهار هزار: محمدبن‌عیسی‌بن‌حیان مداینی معروف به ابوسکین از محمدبن‌صباح از علی‌بن‌حسن کوفی از ابراهیم‌بن‌یسع از ابوالعباس ضریر از خلیل‌بن‌مُرّة از یحیی بصری از زاذان از سلمان از

پیامبر از خدا که فرمود: «وَ لَقَدْ خَلَقْتُ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيّ»؛ ۱۲٤هزار پیامبر را آفریدم (ابن‌جوزی، الموضوعات، ۲۸۹/۱تا۲۹۰).

ابن‌عباس گوید: ...پیامبر در مسجد بود که عبدالله‌بن‌سلام نزد ایشان آمد و گفت: ...من فرستادهٔ یهود به‌سوی تو هستم برای روشن‌شدن مطلبی و تو از محسنین هستی... . ای محمد مرا آگاه کن که خداوند از فرزندان آدم چه تعداد پیامبر آفریده است؟ پیامبر گفت: ای ابن‌سلام، خداوند ۱۲٤هزار پیامبر آفرید. گفت: راست گفتی ای محمد، آگاه‌ساز مرا که چه تعداد از آن‌ها رسول هستند؟ فرمود: ۳۱۳نفر. گفت: راست گفتی ای محمد (مجلسی، ۲٤۱/۵۷تا۲٤۲).

ابومغیره از معان‌بن‌رفاعه از علی‌بن‌یزید از قاسم ابی‌عبدالرحمن از ابی‌امامه: «كانَ رَسُولُ اللهِ فِي الْمَسْجِدِ جالِسًا... حَتَّى جَاءَ أَبُوذَرٍّ فَأَقْحَمَ فَأَتَى فَجَلَسَ إِلَيَ... يا رَسُولَ اللهِ، كَمْ وَفَّى عِدَّةُ الْأَنْبياءِ؟ قَالَ: مِائَةُ أَلْفٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفًا الرُّسُلُ مِنْ ذَلِكَ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ خَمْسَةَ عَشَرَ جَمًّا غَفِيرًا» (ابن‌حنبل، ٦۱۸/۳٦تا٦۱۹)؛ رسول خدا در مسجد نشسته بود که ابوذر نزد وی آمد و گفت: ...ای رسول خدا پیامبران چند نفرند؟ فرمود: ۱۲٤هزار که ۳۱۵نفر از آن‌ها مرسل‌اند که جمع کثیری‌اند.

یحیی‌بن‌سعید از عبدالملک‌بن‌جریج از عطاء از عبیدبن‌عمیر لیثی از ابوذر نقل کرده است که به پیامبر گفت: «كَمِ النَّبِيونَ؟ قَالَ: مِائَةُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيّ. قُلْتُ: كَمِ الْمُرْسَلُونَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ جَمًّا غَفِيرًا» (ابن‌بابویه، الخصال، 2/٥۲۳تا٥۲٤؛ بیهقی، ۷/۹)؛ پیامبران چند نفرند؟ فرمود: ۱۲٤هزار نفر. گفتم: چند نفر از آن‌ها مرسل‌اند؟ فرمود: ۳۱۳نفر.

محمدبن‌احمدبن‌حسن از جعفر فریابی از سلیمان‌بن‌احمد از احمدبن‌انس‌بن‌مالک از ابراهیم‌بن‌هشام بن‌یحیی غسّانی از پدرش از پدربزرگش از ابوادریس خولانی از ابوذر نقل کرده است که او به رسول خدا گفت: «يا رَسُولَ اللهِ كَمِ الْأَنْبِياءُ؟ قَالَ: «مِائَةُ أَلْفٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفًا»، قُلْتُ: يا رَسُولَ اللهِ كَمِ الرُّسُلُ؟ قَالَ: «ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةُ عَشَرَ جَمًّا غَفِيرًا» (ابونعیم، ۱٦۷/۱)؛ پیامبران چند نفرند؟ پیامبر فرمود: ۱۲٤هزار نفر. پرسیدم تعداد رسولان چقدر است؟ فرمود: ۳۱۳نفر که جمع بزرگی هستند.

محمدبن‌احمد بغدادی ورّاق از علی‌بن‌محمد مولی رشید از دارم‌بن‌قبیصه از علی‌بن‌موسی‌الرضا(ع) از موسی‌بن‌جعفر از جعفربن‌محمد از محمدبن‌علی از علی‌بن‌حسین از حسین‌بن‌علی از امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم: «خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِائَةَ أَلْفِ نَبِي وَ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِي» (ابن‌بابویه، الخصال، ٦٤۱/۲)؛ خداوند بلندمرتبه ۱۲٤هزار پیامبر را آفرید.

محمدبن‌احمد بغدادی از عبدالله‌بن‌محمدبن‌سلیمان‌بن‌عبدالله‌بن‌حسن از پدرش از جدش از زیدبن علی از علی‌بن‌حسین(ع) از [امام] حسین(ع) از امیرالمؤمنین از پیامبر خدا: «خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِائَةَ أَلْفِ

نَبِی وَ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِینَ أَلْفَ نَبِی»؛ خداوند بلند مرتبه ۱۲٤هزار پیامبر را خلق کرد (همو، همان، ٦٤١/٢).

[محمدبن‌ابی‌عبدالله کوفی از موسی‌بن‌عمران نخعی از عمویش حسین‌بن‌یزید از حسن‌بن‌علی‌بن ابی‌حمزه از پدرش از یحیی‌بن‌ابی‌القاسم از [امام] صادق جعفربن‌محمد از پدرش از جدش نقل کرده است] که رسول خدا فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَی مِائَةَ أَلْفِ نَبِی وَ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِینَ أَلْفَ نَبِیّ أَنَا سَیدُهُمْ وَ أَفْضَلُهُمْ وَ أَکْرَمُهُمْ عَلَی اللَّهِ عَزَّوَجَل» (همو، الفقیه، ۱۸۰/٤)؛ برای خدای متعال ۱۲٤هزار پیامبر است که من سرور، برترین و گرامی‌ترین آنان نزد خدای متعال هستم.

احمدبن‌محمد از علی‌بن‌حکم از عبدالرحمن‌بن‌بکیر هجری از ابوجعفر از پیامبر خدا: «کَانَ عَدَدُ جَمِیعِ الْأَنْبِیاءِ مِائَةَ أَلْفِ نَبِیٍّ وَ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِینَ أَلْفَ نَبِیّ» (صفار، ۱۲۱)؛ شمار همهٔ پیامبران ۱۲٤هزار است.

محمدبن‌حسین از عبدالله‌بن‌جبله از داوود رقی از ابوحمزهٔ ثمالی از ابوحجاز از امیرالمؤمنین علی(ع): «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ خَتَمَ مِائَةَ أَلْفِ نَبِی وَ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِینَ أَلْفَ نَبِی» (همان، ۱۲۱)؛ رسول خدا، ختم‌کنندهٔ ۱۲٤هزار پیامبر است.

حسن‌بن‌محبوب از ابوحمزهٔ ثمالی از حضرت علی‌بن‌الحسین(ع): «مَن أَحَبَّ أَن یصافِحَهُ مِائَةُ أَلْفِ نَبِیٍّ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ نَبِیٍّ، فَلیزَرَ قَبر اَبیعَبدِاللّه حُسینبن‌علی(ع) فی النِّصفِ مِن شَعبانَ فَإِنَّ أَرْوَاحَ النَّبِیینَ(ع) یسْتَأْذِنُونَ اللَّهَ فِی زِیارَتِهِ فَیؤْذَنُ لَهُمْ مِنْهُمْ خَمْسَةٌ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ قُلْنَا: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: نُوحٌ وَ إِبْرَاهِیمُ وَ مُوسَی وَ عِیسَی وَ مُحَمَّدٌ. قُلْنَا لَهُ: مَا مَعْنَی أُولِی الْعَزْمِ؟ قَالَ: بُعِثُوا إِلَی شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا جِنِّهَا وَ إِنْسِهَا» (ابن‌قولویه، ۱۷۹تا۱۸۰)؛ کسی که دوست دارد ۱۲٤هزار پیامبر با او مصافحه کنند باید قبر اباعبدالله حسین‌بن‌علی(ع) را در نیمهٔ ماه شعبان زیارت کند. چنان‌که ارواح انبیا از خدا اذن گرفته تا آن جناب را زیارت کنند. پس به ایشان اذن داده می‌شود، پنج تن از ایشان اولواالعزم‌اند. عرض کردیم: ایشان چه کسانی هستند؟ امام(ع) فرمودند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد. به ایشان گفتیم: معنای اولواالعزم چیست؟ حضرت فرمودند: یعنی مبعوث شده‌اند به شرق و غرب زمین، به جن و انس.

سعدبن‌عبدالله از حسن‌بن‌علی زیتونی و دیگران از احمدبن‌هلال از محمدبن‌ابی‌عمیر از حمادبن‌عثمان از ابی‌بصیر از امام صادق(ع): متن روایت همان متن روایت پیشین است (همان، ۱۷۹تا۱۸۰).

یکصدوچهل‌وچهار هزار: محمدبن‌جعفر مؤدِّب از عده‌ای از اصحاب از محمدبن‌حسین‌بن ابوالخطاب از علی‌بن‌اسباط از حسن‌بن‌زیاد از صفوان‌بن‌مهران جمال از امام صادق(ع): «یا صَفْوانُ هَلْ تَدرِی کَمْ بَعَثَ اللَّهُ مِن نَبِیٍّ؟ قَالَ: قُلْتُ: مَا أَدْرِی. قَالَ: بَعَثَ اللَّهُ مِائَةَ أَلْفِ نَبِی وَ أَرْبَعَةً وَ أَرْبَعِینَ أَلْفَ نَبِی» (مفید، ۲٦۳)؛ ای صفوان آیا می‌دانی خدا چه تعداد پیامبر برانگیخته است؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: خداوند ۱٤٤هزار پیامبر مبعوث کرده است.

سیصدوبیست‌هزار: احمدبن‌محمدبن‌یحیی از پدرش از ابن‌ابان از ابن‌اورمه از علی‌بن‌مطهر از حسن بن‌میثمی از مردی از امام صادق(ع): «قَالَ أَبُوذَرٍّ: یا رَسُولَ‌اللَّهِ کَمْ بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِی؟ فَقَالَ: ثَلَاثَ مِائَةِ أَلْـفِ نَبِی وَ عِشْرِینَ أَلْفَ نَبِی. قَالَ: یا رَسُولَ اللَّهِ فَکَمِ الْمُرْسَلُونَ؟ فَقَالَ: ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بِضْـعَةَ عَشَـرَ...» (مجلسـی، ٦٠/١١)؛ ابوذر گفت: ای رسول خدا، خداوند چه تعداد نبی برانگیختـه اسـت؟ فرمـود: ۳۲۰هـزار پیـامبر. ابوذر پرسید: ای رسول خدا چند نفر مرسل بودند؟ فرمود: سیصد و اندی.

۲. نقد شمار پیامبران در احادیث

سند احادیث ۱ تا ۱۰ ضعیف است؛ زیرا در سند حدیث۱، بکربن‌سهل (د۲۸۹ق) تضعیف شده اسـت (ذهبی، میزان الإعتدال، ٣٤٦/١)؛ در حدیث۲، عبدالرحمن‌بن‌سیابه مجهول است؛ حلقهٔ مشترک احادیـث شمارهٔ۳، مجالدبن‌سعیدبن‌عمیر همدانی کوفی (د١٤٤ق) است که رجـال‌شناسـان او را «کـانَ ضَـعیفًا فِـی الحَدیثِ» دانسته‌اند (ابن‌سعد، ٣٣٦/٦؛ نک: بخاری، ١٣٠)؛ در حدیث٤، ابوهریره ازنظرِ رجالی وضعیت درخورِ قبولی ندارد (ابن‌قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، ۷۲تا۷۳). بنا به روایتی از امام صادق(ع)، ابوهریره یکی از آن سه نفری است که بر پیامبر دروغ می‌بستند (ابن‌بابویه، الخصال، ١٩٠/١)، دیگر افـراد سـند نیـز ناشناخته‌اند؛ ابراهیم‌بن‌عبدالله‌بن‌همام در سند حدیث٥، کذاب، منکر الحدیث و متـروک الحـدیث اسـت (ابن‌جوزی، الضعفا، ٤١/١).

احادیث شمارهٔ٦ به‌سبب ضعیف‌بودنِ ابراهیم‌بـن‌مهـاجر و قـاصّ‌بـودن[1] یزیـدبن‌ابـان رقاشـی و منکـر الحدیث و متروک‌بودنِ او و ضعفِ موسی‌بن‌عبیدهٔ ربذی و منکر الحـدیثِ‌بودن او (جرجـانی، الکامـل فـی ضعفاء الرجال، ٣٤٩/١؛ ٤٤/٨تا٤٥؛ ١٣٠/٩تا١٣١) ازنظرِ سند حجیت ندارند (ابن‌کثیر، ٤١٨/٢)؛ در سند احادیث شمارهٔ۷، جرح و تعدیلی دربارهٔ عبیدبن‌عمیر ثقفی و حسـین‌بـن‌علـی در منـابع رجـالی در دسـت نیست. عبدالرحمن‌بن‌کثیر نیز ضعیف است (نجاشی، ٢٣٤).

در سند احادیث شمارهٔ ۸، ابوالسکین و ابراهیم، مجهول و ضعیف‌اند. یحیی بصری نیز متروک است و برخی او را کذاب دانسته‌اند و حدیث او را می‌سوزاندند (ابن‌جوزی، الموضوعات، ٢٨٩/١تا٢٩٠). عبدالله بن‌سلام‌بن‌حارث از یهودیانی بود که در سال اول یا هشتم هجری اسلام آورد. وی متهم به حمایت از عثمان و بیعت‌نکردن با امام علی(ع) و نفوذ اسرائیلیات در فرهنگ اسـلامی اسـت (ابـن‌خلـدون، ٢٦٧/١و٥٥٥). رجال‌شناسان، معان‌بن‌رِفاعة را ضعیف (سعدی، ١٥٨) و علی‌بن‌یزید را واهی الحـدیث و کثیـر المنکـرات دانسته‌اند (حافظ مزّی، ١٧٩/٢١). یحیـی‌بـن‌سـعید بصـری، واه (ضـعیف) و اُمـوی اسـت کـه مقلوبـات

---

۱. [یقول] احمدبن‌حنبل: «أکذَبُ النّاسِ القُصّاص» (ابوطالب مکی، ٢٦٠/١؛ نک: ابن‌مقری، ٣٦٣).

(تغییریافته‌ها) و مُلزَقات را روایت می‌کند (ذهبی، تاریخ الإسلام، ١٢٥٠/٤). در منابع رجالی اهل‌سنت، عبیدبن‌عمیربن‌قَتَادَة لیثی (د٦٨ ق) ثقه دانسته شده است، ولی باتوجه‌به اینکه او از نخستین قصه‌گویان در عهد عمربن‌خطاب است و عایشه او را با «خَفِّف فَإنَّ الذِّکرَ ثقیل» نصیحت کرده است (ابن‌سعد، ١٦/٦) و حضرت علی(ع) قصه‌گویان را، که به‌طور معمول اسرائیلیات را در منابر نقل می‌کردند از مساجد اخراج کردند (ابوطالب مکی، ٢٥٦/١)، نمی‌توان به گزارش او اعتماد کرد. رجال‌شناسان، ابراهیم‌بن‌هشام‌بن‌یحیی غسانی را کذاب دانسته‌اند (ذهبی، میزان الإعتدال، ٧٣/١). حدیثِ دارم‌بن‌قبیصه ناآشناست و وثاقت ندارد (ابن‌غضائری، ٥٨) و محمدبن‌احمد بغدادی ناشناخته و جرح و تعدیلی دربارهٔ او نیامده است. محمدبن ابوعبدالله کوفی گرچه ثقه است، ولی از ضعفا نقل می‌کند (نجاشی، ٣٧٣)، حسین‌بن‌یزید نیز متهم به غلو است و حسن‌بن‌علی‌بن‌ابی‌حمزه نیز طعن شده است (همان، ٣٦و٣٨). عبدالرحمن‌بن‌بکیر کوفی در منابع رجالی ناشناخته است. اگر بکیر، تصحیفِ کثیر باشد، عبدالرحمن‌بن‌کثیر (کلینی، ٢٢٤/١)، ضعیف است (نجاشی، ٢٣٤). دربارهٔ ابوحجاز، داود رقّی و حسن‌بن‌علی زیتونی جرح و تعدیلی در منابع رجالی نیامده است. سند حدیث ماقبل آخر افتادگی دارد و فراز دوم متن آن نیز به‌سبب تعارض با بیان قرآن نادرست است؛ زیرا دعوت و رسالت پیامبران الهی منطقه و قوم خاصی را در بر می‌گرفته است: «لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إلی قَوْمِهِ» (اعراف: ٥٩)؛ «وَ إِبْراهیمَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ» (عنکبوت: ١٦)؛ «وَ آتَینا مُوسَی الْکِتابَ وَ جَعَلْناهُ هُدیً لِبَنی إِسْرائیل» (اسراء: ٢)؛ «وَ [عیسی‌بن‌مریم] رَسُولاً إِلی بَنی إِسْرائیلَ» (آل عمران: ٤٩)؛ جز رسالت و دعوت خاتم پیامبران که جهانی و همیشگی است: «وَ ما أَرْسَلْناکَ [محمّداً] إلاَّ رَحْمَةً لِلْعالَمین» (انبیا: ١٠٧)؛ «وَ ما أَرْسَلْناکَ إلاَّ کَافَّةً لِلنَّاس»(سبأ: ٢٨)؛ «قُلْ یَاأَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعا» (اعراف: ١٥٨). اما دیگر آموزهٔ متن حدیث؛ یعنی تشویق و تحریض به زیارت امام حسین(ع) درست است و ده‌ها حدیث صحیح دیگر آن را تأیید می‌کند.

محمدبن‌حسین‌بن‌ابوالخطاب در سند شمارهٔ۹ ناشناخته است و سند حدیث شمارهٔ۱۰ به‌سبب ناشناخته‌بودن «رجلٍ» (مردی) ضعیف است.

۳. شمار پیامبران در تفاسیر

اغلب مفسران، روایات ناظر بر شمار انبیا را کم‌وبیش آورده‌اند، ولی اندکی از آنان به نقد آن روایات و ترجیح یکی از آن‌ها پرداخته‌اند. قرطبی، روایت ابوذر (١٢٤هزار پیامبر) را صحیح‌ترین آن‌ها می‌داند (قرطبی، ١٩/٦)؛ درحالی‌که ابن‌جوزی روایت سلمان فارسی را که در آن به خلق ١٢٤هزار پیامبر تصریح شده است را موضوع و جعلی می‌داند (الموضوعات، ٢٨٨/١تا٢٨٩). حقی بروسوی پس از آوردن روایت ١٢٤هزار پیامبر، آن را خبر واحدی می‌داند که مفید ظن است و در امور اعتقادی ظن جایگاهی ندارد

(۳۲۳).

چهارهزار: سلمان فارسی از پیامبر: «بَعَثَ اللّهُ عزّوجلَّ أربَعَةَ آلافٍ نَبیٍّ» (مکی‌بن‌حموش، ٦٤٦٧/١٠)؛ خداوند ٤٠٠٠ پیامبر برانگیخت.

هشت‌هزار: سُدّی (د۱۲۷ق) از مفسران تابعی: «بَعَثَ اللّهُ تَعالیٰ ثَمانِیَةَ آلافٍ نَبیّاً: أَرْبَعَةَ آلافٍ مِن بنی إسرائیل، وَ أَرْبَعَةَ آلافٍ مِن غَیرِ بنی‌إسرائیل» (سمعانی، ۳۲/۵)؛ خداوند هشت‌هزار پیامبر برانگیخته است: چهارهزار از بنی‌اسرائیل و چهارهزار از غیر بنی‌اسرائیل.

یکصدوبیست‌وچهارهزار: فقیه ابوجعفر از احمدبن‌محمد قاضی از ابراهیم‌بن‌حشیش بصری از شعبه از ابی‌اسحاق از حارث اعور از ابوذر غفاری از پیامبر اکرم(ص): «کانَت الأنبیاءُ مِائَةُ أَلْفِ نَبِیٍّ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرینَ أَلْفَ نَبِیٍّ، و کانَ المُرسَلونَ ثَلاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ»؛ انبیا ١٢٤هزار نفر و رسولان ۳۱۳نفر بودند (سمرقندی، ۳۵۸/۱).

وهب‌بن‌منبّه (د١١٤ق)، تابعی و آشنا با کتب ادیان پیش از اسلام گوید: «الأنبیاء کلّهم مائة و أربعة و عشرون ألف نبیٍّ کلّهم من بنی‌إسرائیل إلا عشرین نبیّاً» (مکی‌بن‌حموش، ٤٦٧/١)؛ کل پیامبران ١٢٤هزار نفرند که همهٔ آنان جز ۲۰نفر از بنی‌اسرائیل‌اند.

کعب [الأحبار] ـ از احبار یهود که پس از رحلت پیامبر اکرم اسلام آورد، گفته است: «الذی عُلِّمتُهُ مِن عَدَدِ الأنبیاءِ مِائَةَ و أربَعَةَ و عِشرونَ ألفاً»؛ آنچه از شمار پیامبران آموخته‌ام، ١٢٤هزار نفرند (بیضاوی، ۱۳۵/۱).

فی کتاب النبوّة بالإسناد عن عبدالعظیم‌بن‌عبدالله الحسنی قال: «کَتَبْتُ إِلَی أَبِی‌جَعْفَرٍ(ع) أَسْأَلُهُ عَنْ ذِی الْکِفْلِ و مَا اسْمُهُ وَ هَلْ کَانَ مِنْ الْمُرْسَلِینَ؟ فَکَتَبَ: «أنّ اللّهَ بَعَثَ مِائَةَ أَلْفِ نَبِیّ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرِینَ أَلْفَ نَبِی الْمُرْسَلینَ مِنْهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ إِنَّ ذَا الْکِفْلِ مِنْهُمْ وَ کَانَ بَعْدَ سُلَیمَانَ‌بْنِ‌دَاوُدَ وَ کَانَ یقْضِی بَینَ النَّاسِ کما یقضی داود و لم یغضب قط إلا لله تعالی و کان اسمه عدویاًبن‌أدارین» (طبرسی، مجمع البیان، ۹۵/۷)؛ عبدالعظیم حسنی نامه‌ای به امام جواد(ع) نوشت و از ایشان دربارهٔ نام ذی‌الکفل و پیامبربودن او پرسید، آن‌حضرت در پاسخ نوشتند: خداوند ١٢٤هزار نبی مبعوث کرد که ۳۱۳نفر از آن‌ها مرسل بودند و ذی‌الکفل(ع) یکی از آنان بود. او پس از سلیمان(ع) در میان مردم مانند داود قضاوت می‌کرد و نام او عدویا بن‌ادارین بود و جز برای خدا غضب نمی‌کرد.

یک میلیون و چهارصدوبیست‌وچهار هزار: سمرقندی (د۳۹۵ق) به نقل از مقاتل [بن‌سلیمان (د۱۵۰ق) از اتباع تابعین]، شمار پیامبران را ۱٤٢٤٠٠٠ پیامبر گزارش کرده است (۳۵۷/۱)، درحالی‌که در نسخهٔ چاپی تفسیر مقاتل‌بن‌سلیمان این مطلب وجود ندارد. این عدد را ابوحیان اندلسی به‌نقل از کعب

الأحبار نیز آورده است (ابوحیان، ١٣٨/٤).

دومیلیون و دویست هزار: از کعب الأحبار روایت شده است: «کان الأنبیاء ألفی ألف ومـائتی ألـف» (سمرقندی، ٣٥٧/١).

دومیلیون و دویست‌وبیست‌وپنج هزار: کعب الأحبار گفته است: «الأنبیاء ألفا ألـف و مائتـا ألـف و خمسة و عشرون ألفا» (طبرانی، التفسیر، ٣٣٢/٢).

نامعلوم و غیرقابل حصر: برخی از مفسران، ذیل فراز «مِنهُم مَن لَـم نَقصُـص عَلَیـکَ» (مـؤمن: ٧٨) معتقدند: شمار پیامبران نامعلوم است و محدودکردن آن‌ها جایز نیست (کرمانی، ١٠٣٤/٢)؛ زیرا باتوجه‌بـه دو آیهٔ «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِیها نَذِیرٌ» (فاطر: ٢٤) و «وَقُرُوناً بَیْنَ ذلِکَ کَثِیراً» (فرقان: ٣٨) تعداد انبیا بسیار بوده است، بنابراین عددهای مطرح‌شده نادرست است و فقط خدا به شـمار آنـان آگـاه اسـت (ابـن‌عطیـه، ١٣٧/٢). همچنان‌که آیهٔ «أَلَمْ یَأْتِکُمْ نَبَأُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِینَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا یَعْلَمُهُـمْ إِلَّا اللّه» (ابراهیم: ٩) مؤید آن است (نظام‌الاعرج، ٤٤/٦).

نقد شمار پیامبران در تفاسیر: گزارش ١ به‌سبب مرسل‌بودن سند ضعیف است. گـزارش٢ را سـدّی از تابعان نقل کرده است که فاقد حجیت است. گزارش‌های ٤و٥و٦ از کعب الأحبار نقل شده است کـه دروغ گوست. در گزارش٣ برای ابراهیم‌بن‌حشیش بصری در منابع رجالی جرح و تعدیلی ذکر نشده اسـت. خبـر بعدی به‌سبب مرسل‌بودن سند آن ضعیف است و رجال‌شناسان دربارهٔ وثاقـت وهـب‌بـن‌منبّـه متّفـق‌القـول نیستند (ذهبی، دیوان الضعفا، ٤٢٩). امام باقر(ع)، کعب‌الأحبار را به‌سبب طرح این موضوع که کعبـه هـر روز صبح در مقابل بیت‌المقدس سجده می‌کند، دروغ‌گو خوانده است (کلینی، ٢٤٠/٤). خبر پایـانی نیـز به‌علت مرسل‌بودنِ سند، فاقد حجیت است.

در نقد دیدگاه٧، نخست بایسته است بدانیم که همهٔ پیامبرانِ خدا، منذر بوده‌اند: «وَ لَقَـدْ أَرْسَـلْنَا فِـیهِمْ مُنْذِرِینِ» (صافات: ٧٢)، ولی منذران به پیامبران محدود نبوده و نیستند: «وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلا فِیهـا نَـذِیرٌ» (فاطر: ٢٤؛ لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ٦٧) و همهٔ مناطق جهان پیامبر نداشته‌اند: «وَ لَو شِـئنا لَبَعَثنـا فی کُلِّ قَریَةٍ نَذیرا» (فرقان: ٥١). پس از نزول قرآن مقرر شده است که هر فردی با فراگرفتن قرآن منذر شـود و دیگران را نیز انذار کند: «وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (انعام: ١٩)؛ چنان‌کـه گروهـی از جنیان پس از استماع آیاتی از قرآن منذر شدند و برای انذار قوم خود به‌سوی آنان رفتند: «وَ إِذْ صَـرَفْنَا إِلَیْـکَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِیَ وَلَّوْا إِلَی قَوْمِهِمْ مُنْذِرِینَ. قَالُوا یَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا کِتَابًا... یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ وَ إِلَی طَرِیقٍ مُسْتَقِیمٍ. یَا قَوْمَنَا أَجِیبُوا دَاعِـیَ اللَّـهِ وَ آمِنُـوا بِـهِ یَغْفِـرْ لَکُـمْ مِـنْ ذُنُوبِکُمْ وَ یُجِرْکُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ» (احقاف: ٢٩تا٣١). بنابراین، سلسلهٔ منذران پس از خاتم پیـامبران ادامـه

دارند. آیۀ نهم سورۀ ابراهیم نیز در مقام بیان نام پیامبران نیست، بلکه در یادکرد از اقوام گذشته از قوم نـوح و عاد و ثمود یاد کرده و از بعضی از اقوام نام نبرده است که اخبار وقایع آن‌ها را جز خدا نمی‌داند.

۴. شمار پیامبران در دیگر منابع اسلامی

بیست‌وسه: ابن‌سعد در الطبقات الکبری ذیل باب «ذِکْرُ تَسْمِیَةِ الأَنْبِیَاءِ وَ أَنْسَابِهِمْ» از هشام‌بن‌محمدبن سائب کلبی (د۲۰٤ق)، مورخ و نسب‌شناس معروف و او از پدرش گزارش کرده است که: «أَوَّلُ نَبِيٍّ بُعِـثَ إِدْرِيسُ... ثُمَّ نُوحُ... ثُمَّ إِبْرَاهِيمُ... ثُمَّ إِسْمَاعِيلُ وَ إِسْحَاقُ... ثُمَّ يَعْقُوبُ... ثُمَّ يُوسُفُ... ثم لُوطُ... ثُمَّ هُـودُ... ثُمَّ صَالِحُ... ثُمَّ شُعَيْبُ... ثُمَّ مُوسَى وَ هَارُونُ... ثُمَّ إِلْيَاسَ... ثُمَّ الْيَسَعُ... ثُمَّ يُونُسُ... ثُمَّ أَيُّوبُ... ثُـمَّ دَاوُدُ... ثُمَّ سليمان... ثُمَّ زکریاء... ثُمَّ یحیـی... ثُـمَّ عِیسَـی‌بْـنُ‌مَـرْیَمَ... ثُـمَّ النبـی مُحَمَّـدُبْنُ‌عَبْدِاللَّـهِ» (ابـن‌سـعد، ۱/٤٥تا٤٦)؛ نخستین پیامبر خدا، ادریس بود و پیامبران پس از او عبارت‌اند از: نـوح، ابـراهیم، اسـماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، هود، صالح، شعیب، موسی، هارون، الیاس، الیسـع، یـونس، ایـوب، داود، سلیمان، زکریا، یحیی، عیسی و محمد.

هفتادودو: ابومحمد ضمرةبن‌عبدالله‌بن‌سعید اندلسی از عبدالله‌بن‌ابراهیم تونسی از یحیی‌بن‌محمـدبن خشیش از سلیمان‌بن‌عمران از عبدالله‌بن‌خارجة غافقی از مالک‌بن‌انس از نـافع از ابـن‌عمـر گـزارش کـرده است که رسول خدا فرمود: «لُعِنَتِ القَدَرِیَةُ وَ المُرجِئَةُ عَلیٰ لِسانِ اِثنَینِ وَ سَبعینَ نَبیّـاً أَوَّلُهُـم نـوحٌ و آخِـرُهُم مُحمَّدٌ» (قرشی، ۲۸۵)؛ قدریه و مرجئه از سوی ۷۲ پیامبر لعنت شده‌اند که نخستین آن‌ها نـوح و آخـرین آنان محمد است.

یک‌هزار: عبدالله‌بن‌سبا که یهودی و اهل صَنعا بود... در زمـان عثمـان اسـلام آورد و بـه منـاطق مهـم مسلمانان؛ حجاز، بصره، کوفه و شام سفر کرد و تلاش کرد آنان را گمراه کند... او از شام اخـراج شـد و بـه مصر رفت و با آنان عمره را به جا آورد و ازجمله مطالبی که به آنان گفت این بود: «إنّه کانَ ألفَ نَبیٍّ وَ لِکُـلِّ نَبیٍّ وَصیٍّ» (سیف‌بن‌عمر، ٤۸)؛ ۱۰۰۰پیامبر بوده‌اند که هریک از آنان وصی‌ای داشته است.

یک‌هزار و دویست‌وهفتادوپنج: حمادبن‌حمید گفته است: «کَتَبَ رَجَلٌ مِن أهلِ العلمِ إلی ابنِ‌عَبّـاس یسألُهُ عَن هذِه المَسائِلِ وَ کانَ الرَّجُلُ عالِماً... وَ سَألَ عَن عَدَدِ الأَنبیاء: کانوا فیما بَلَغنا وَ اللّه أَعلَمُ أَلفَ نَبیٍّ وَ مِئَتَـی نَبِـیّ وَ خَمسَـةَ وَ سَـبعینَ نَبیّـا؛ وَ کـانَ مِـنهُم ثَـلاثُ مِئَـة وَ خَمسَـةَ عَشـرَ رَسـولاً» (ابـن‌عسـاکر، ۲۰۱/۷۳تا۲۰٤)؛ مرد عالمی طی نامه‌ای از ابن‌عباس تعداد انبیا را پرسـید. ابـن‌عبـاس در پاسـخ نوشـت: براساس آنچه به ما رسیده و خدا داناترست، ۱۲۷۵پیامبر که ۳۱۵نفر آن‌ها رسول هستند.

چهارهزار: محمدبن‌زکریا غلابی از شعیب‌بن‌واقد از لیث از [امام] جعفـر‌بن‌محمـد از پـدرش [امـام] باقر(ع) از جدش از جابر نقل کرده است که پیامبر فرمود: «إنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ أربَعَةَ آلافِ نَبـیٍّ و [لِکُـلِّ

نَبِیٍّ] وَصیٌّ» (ابن‌رستم طبری، ۲۰۲تا۲۰۵)؛ خداوند ٤٠٠٠ پیامبر برانگیخته است که هریک وصی‌ای دارند.

احمدبن‌محمدبن‌عبدالله جوهری از محمدبن‌عمر قاضی جعابی از محمدبن‌عبدالله ابوجعفر از محمدبن‌حبیب جند نیشابوری از یزیدبن‌ابی‌زیاد از عبدالرحمن‌بن‌ابی‌لیلی از علی(ع) گزارش کرده است که فرمود: «کنت عند النبی فی بیت أم سلمة إذ دخل علینا جماعة من أصحابه منهم سلمان و أبوذر و المقداد و عبدالرحمن‌بن‌عوف فقال سلمان: یا رسول‌الله إنّ لکلّ نبیّ وصیّاً و سبطین، فمن وصیک و سبطیک؟ فأطرق ساعة ثم قال: یا سلمان إنّ الله بعث أربعة ألف [آلاف] نبی و کان لهم أربعة ألف [آلاف] وصی و ثمانیة ألف [آلاف] سبط؛ فو الذی نفسی بیده لأنا خیر الأنبیاء و وصیی خیر الأوصیاء و سبطای خیر الأسباط. ثم قال: یا سلمان أتعرف من کان وصی آدم؟ فقال: الله و رسوله أعلم؛ فقال: إنی أعرفک یا ابا عبدالله و أنت منّا أهل البیت؛ إن آدم أوصی إلی ابنه ثیث [شیث] و أوصی ثیث [شیث] إلی ابنه شبان و أوصی شبان إلی مخلب و أوصی مخلب إلی نحوق و أوصی نحوق إلی عثمثا و أوصی عثمثا إلی أخنوخ و هو إدریس النبی و أوصی إدریس إلی ناخورا و أوصی ناخورا إلی نوح و أوصی نوح إلی سام و أوصی سام إلی عثام و أوصی عثام إلی ترعشاثا و أوصی ترعشاثا إلی یافث و أوصی یافث إلی برة و أوصی برة إلی خفسیة و أوصی خفسیة إلی عمران و أوصی عمران إلی إبراهیم و أوصی إبراهیم إلی ابنه إسماعیل و أوصی إسماعیل إلی إسحاق و أوصی إسحاق إلی یعقوب و أوصی یعقوب إلی یوسف و أوصی یوسف إلی برثیا و أوصی برثیا إلی شعیب و أوصی شعیب إلی موسی و أوصی موسی إلی یوشع‌بن‌نون و أوصی یوشع إلی داود و أوصی داود إلی سلیمان و أوصی سلیمان إلی آصف‌بن‌برخیا و أوصی آصف إلی زکریا و أوصی زکریا إلی عیسی‌ابن‌مریم و أوصی عیسی‌ابن‌مریم إلی شمعون‌بن‌حمون الصفا و أوصی شمعون إلی یحیی‌بن‌زکریا و أوصی یحیی إلی منذر و أوصی منذر إلی سلمة و أوصی سلمة إلی بردة و أوصی بردة إلی و أنا أدفعها إلی علی. فقال: یا رسول الله فهل بینهم أنبیاء و أوصیاء أخر؟ قال: نعم أکثر من أن تحصی...» (خزاز رازی، ۱۴۷تا۱۴۹)؛ من نزد پیامبر در منزل ام‌سلمه بودم که گروهی؛ ازجمله سلمان و ابوذر و مقداد و ابن‌عوف وارد شدند، پیامبر در پاسخ سلمان که وصی و دو سبط شما چه کسانی هستند، فرمود: خداوند ۴۰۰۰ پیامبر برانگیخت که در مجموع ۴۰۰۰وصی و ۸۰۰۰سبط دارند... .

بیست‌وچهار هزار: عارف شعرانی به‌نقل از خضر آورده است که او از ۲٤هزار پیامبر دربارۀ به‌کاربردن چیزی که بنده را از سلب ایمان حفظ کند، پرسید. هیچ‌یک پاسخی ندادند؛ از محمد پرسید، ایشان از جبرئیل و او از خداوند پرسید که پاسخ از این قرار است: «من واظب علی قِرَاءَة آیَة الْکُرْسِی و آمن الرَّسُول إِلَی آخر سور[ة] الْبَقَرَة و شهد الله أَنه لَا إِلَه إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِکَة إِلَی قَوْله الْإِسْلَام و قل اللَّهُمَّ مَالک الْملک

إِلَی بِغَیْرِ حِسَاب وَ الْإِخْلَاص و المعوّذتین و الفاتحة عقب کلّ صَلَاة أَمن من سلب الْإِیمَان» (کزبری، ٤٤).

یکصدوبیست هزار: ابوالقاسم زاهربن‌طاهر از ابوسعد جنزرودی از ابوعمروبن‌حمدان از حسن‌بن سفیان‌بن‌حامدبن‌عامر از ابراهیم‌بن‌هشام‌بن‌یحیی‌بن‌یحیی غسّانی دمشقی از پدرش و او از پدربزرگش از ابوادریس خولانی از ابوذر غفاری... «قلت: یا رسول‌الله! کم الأنبیاء؟ قال: مائة ألف و عشرون ألفا. قلت: یا رسول‌الله کم الرسل من ذلک؟ قال: ثلاثمائة و ثلاثة عشر جمّاً غفیراً» (ابن‌عساکر، ۲۷٤/۲۳تا۲۷۵)؛ گفتم: ای رسول خدا، پیامبران چند نفرند؟ فرمود: ۱۲۰هزار پیامبر. گفتم: چند نفر آن‌ها مرسل‌اند؟ فرمود: ۳۱۳نفر که جمع انبوهی هستند.

یکصدوبیست‌وچهار هزار: «و نظر آدم إلی طائفة من ذریته یتلألأ نورهم یسعی قال آدم: ما هؤلاء؟ قال: هؤلاء الأنبیاء من ذرّیتک؛ قال: کم هم یا ربّ؟ قال: هم مائة ألف نبی و أربعة و عشرون ألف نبیّ» (ابن طاووس، ۳۵)؛ آدم به گروهی از ذریۀ خویش که نورانی بودند نگاه کرد و پرسید: اینان چه کسانی هستند؟ خدا گفت: پیامبران از نسل تو که ۱۲٤هزار نفرند.

انس‌بن‌مالک از پیامبر از جبرئیل از پروردگار متعال نقل کرده است که همانا خدا پیامبر را با هفت چیز کرامت بخشیده است: «... دوم: ۱۲٤هزار پیامبر مشتاق تو و امت تو هستند؛ و الثالث: لم أعط أمتک مالاً کثیراً حتی لا یطول علیهم الحساب. و الرابع: لم أطول أعمارهم حتی لا تجتمع علیهم الذنوب کثیراً. و الخامس: لم أعطهم من القوّة کما أعطیت من قبلهم حتی لا یدّعوا الربوبیة، کما ادعت الأمم السابقة. و السادس: أخرجتهم فی آخر الزمان حتی لا یکون مقامهم تحت التراب کثیراً...» (خرکوشی، ۲۳۰/٤).

ابن‌عباس از رسول خدا آورده است: «لَمَّا عُرِجَ بِی إِلَی السَّمَاءِ... فَلَمَّا صِرْتُ فِی السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، رَأَیتُ بِهَا مِائَةَ أَلْفِ نَبِیٍّ وَ أَرْبَعَةً وَ عِشْرِینَ أَلْفَ نَبِیّ» (شاذان قمی، ٦٤تا٦٥)؛ زمانی که به آسمان عروج کردم... و به آسمان چهارم رسیدم در آنجا ۱۲٤هزار پیامبر دیدم.

وهب [بن‌منبّه] از ابن‌عباس گزارش کرده است: «کانت الأنبیاء مائة ألف و أربعة وعشرین ألف نبیّ» (ابن‌قتیبه، المعارف، ٥٦).

داودبن‌عوف تمیمی از امیرالمؤمنین علی(ع): «إنّ رسول‌اللّه ختم مائة ألف نبیّ و أربعة و عشرین ألف نبیّ...» (دیلمی، ۳۰۱)؛ رسول خدا، ختم‌کنندۀ ۱۲٤هزار پیامبر است.

در دعای کنز العرش، مروی از پیامبر آمده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ الْمُبِینُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَقُّ الْعَدْلُ الْیَقِینُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّ آبَائِنَا الْأَوَّلِینَ، لا إلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ ... وَ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مِائَةِ أَلْفِ نَبِیٍ وَ أَرْبَعَةٍ وَ عِشْرِینَ أَلْفَ نَبِیٍ...» (کفعمی، ۳٥۷تا۳٥۸).

نقد شمار پیامبران در دیگر منابع اسلامی: در روایت شمارهٔ۱، محمدبن‌سائب کلبی را از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) بر شمرده‌اند (خویی، ۱۲۱/۳). گفته‌اند تا پایان عمرش با محبت به اهل بیت زندگی کرد (کلینی، ۳۵۱/۱). نجاشی، فرزند او هشام را با عبارت «المشهور بالفضل و العلم و کان یختصّ بمذهبنا» ستوده است (نجاشی، ٤٣٤). در این گزارش، از اسباط و ذوالکفل نام برده نشده است؛ همچنین بنابر احادیث معتبر، نوح، نخستین پیامبر خداست نه ادریس (ابن‌مبارک، ٦١؛ نک: ترمذی، ٢٠٠/٤).

سند روایت شمارهٔ۲ به‌سبب صاحب مناکیر (ابن‌حجر، ٢٧٦/٦) و متهم به وضع‌بودن یحیی‌بن محمدبن‌خشیش (ابن‌عراق، ۳۱۲/۱) ضعیف است. همچنین اصطلاح قدریه و مرجئه نخستین بار در اواخر سدهٔ یک و آغاز سدهٔ دوم هجری به کار رفته‌اند.

بسیاری از مورخان و عالمان رجالی، عبداللّه‌بن‌سبا در سند روایت۳ را از غلات می‌دانند. او امام علی(ع) را تا مقام خدایی بالا می‌برد و به‌سبب همین رفتار، امامان اهل بیت او را لعن و از وی اعلام بیزاری کرده‌اند (کشی، ١٠٦/١تا١٠٧). روایت٤ به‌سبب مرسل‌بودن سند و مشخص‌نبودن وضعیت حمادبن‌حمید حجیت ندارد.

سند روایت۵ به‌سبب ناشناخته‌بودن شعیب و لیث ضعیف است. همچنین وضعیت رجالی احمد، محمدبن‌عبدالله و محمدبن‌حبیب نامشخص است. در متن خبر نیز برخی همچون منذر و سلمه و برده که پیامبر وصایت را از برده دریافت کرده است، ناشناخته‌اند. همچنین فراز پایانی خبر (غیرقابل‌شمارش‌بودن پیامبران و اوصیا) با آغاز آن (پیامبران ۴۰۰۰ و اوصیا نیز ۴۰۰۰ نفرند) در تعارض است.

در خبر٦ گویا منظور از عارف شعرانی، ابوالمواهب عبدالوهاب‌بن‌احمدبن‌علی انصاری (د۹۷۳ق) محدث و فقیه شافعی اهل مصر باشد. به هر روی، خبر او به‌سبب ارسال سند فاقدحجیت است. ابوحاتم و ابوزرعه، ابراهیم‌بن‌هشام در سند روایت۷ را کذّاب دانسته‌اند (ذهبی، میزان الإعتدال، ۷۳/۱).

در روایات شمارهٔ۸ سیدبن‌طاووس خبر نخست را از هفت دفترِ صحائف ادریس که آن‌ها را در کتابخانهٔ «مشهد مولانا امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب» یافته و دیده است، گزارش می‌کند که فاقد سند است. در روایت دوم بنا به روایتی از امام صادق(ع)، انس یکی از آن سه نفری است که بر پیامبر دروغ می‌بستند (ابن‌بابویه، الخصال، ۱۹۰/۱). ویژگی‌های مطرح برای امت پیامبر در متن خبر با آموزه‌های قرآن و واقعیت جامعهٔ اسلامی در تضاد است. روایت سوم به‌سبب ارسال در سند، ضعیف است. متن آن نیز با احادیثی که تعداد پیامبران را ١٢٤هزار معرفی کرده است در تعارض است، چون با افزوده‌شدن خاتم پیامبران، شمار آنان به ١٢٤٠٠١پیامبر می‌رسد. در روایت چهارم اگر داود، داودبن‌ابوعوف ابوجحاف تمیمی کوفی باشد، دربارهٔ وثاقت او اختلاف‌نظر است. برخی او را با الفاظ ثقة، صالح الحدیث و لیس به بأس

ستوده‌اند (مزّی، ٤٣٦/٨) و بعضی او را با «لیس بالقوی» و «ولاَ ممن یحتجّ به فی الحدیث» جرح کرده‌اند (جرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ٥٤٥/٣). دعای کنز العرش افزون بر اینکه مرسل و فاقد سند است، فرازهایی از آن؛ ازجمله فراز «سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِینَ» با شأن و جایگاه والای اسوۀ حسنۀ خاتم پیامبران سازگار نیست، زیرا خدا از پیامبر اکرم خواسته است که مانند حضرت یونس(ع) عجله و بی‌صبری نکند تا دچار ظلم نشود: «فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَلَا تَکُنْ کَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَی وَهُوَ مَکْظُومٌ» (قلم: ٤٨).

۵. شمار پیامبران در قرآن

در قرآن کریم نام ٢٥ پیامبر ذکر شده است که عبارت‌اند از: نوح،[1] ادریس، هود، صالح، شعیب، لوط، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، اسباط، ایوب، ذوالکفل، موسی، هارون، یونس، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، زکریا، یحیی، عیسی و محمد.

به‌طور معمول، تاکنون دو آیۀ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَیْکَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَیْکَ» (مؤمن: ٧٨) و «وَ رُسُلًا قَدْ قَصَصْناهُمْ عَلَیکَ مِنْ قَبْلُ وَ رُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَیک» (نساء: ١٦٤) این‌گونه فهم شده است که خداوند نام برخی پیامبران را در قرآن آورده و از ذکر نام برخی خودداری کرده است. نخستین بار محمدبن‌سائب کلبی (د١٤٦ق) از مفسران متقدم کوفه، آیۀ ١٦٤نساء را در مقام بیان نام پیامبران پنداشته و این‌گونه معنا کرده است که ما نام برخی از انبیا را به تو گفته‌ایم و نام بعضی را بیان نکرده‌ایم (واحدی، ١٩٦/٧). این فهم نادرست از آیه به دیگر منابع (نک: مروزی، ٧٧١) و اغلب تفاسیر راه یافته است (عیاشی، ٢٨٥/١؛ طبرانی، التفسیر، ٣٣٢/٢) و برخی به‌سبب رواج اخباری که شمار پیامبران را انبوه و فراوان مطرح کرده‌اند، پنداشته‌اند که نام بسیاری از پیامبران در قرآن نیامده است (طبرسی، مجمع البیان، ٢١٨/٣). بنابراین، آن اخبار را با اینکه یک سخن نیستند و با یکدیگر در تضادند را ذیل آیه می‌آورند تا نشان دهند شمار انبوهی از پیامبران نامشان در قرآن نیامده است (سیواسی، ٢٥٣/١)؛ برای مثال، سمرقندی (د٣٩٥ق) چهار رقم١٢٤٠٠٠، ١٤٢٤٠٠٠، ٢٢٠٠٠٠٠ و ٨٠٠٠ را به‌عنوان شمار پیامبران گزارش کرده است، ولی هیچ توضیحی برای برون‌رفت از تضاد میان این اعداد مطرح نمی‌کند (سمرقندی، ٣٥٧/١تا٣٥٨). درحالی‌که این دو آیه در مقام بیان این نکتۀ مهم‌اند که خداوند در قرآن قصۀ برخی از انبیا را به‌اجمال یا به‌تفصیل آورده است مانند حضرت اسماعیل و حضرت موسی(ع) و قصۀ بعضی را نیاورده و فقط به ذکر نام آن‌ها اکتفا کرده است؛ مانند حضرت الأسباط، ذوالکفل و الیسع (لسانی فشارکی و مرادی

---

١. در برخی احادیث و ادعیه، نخستین پیامبر خدا، حضرت نوح(ع) معرفی شده است (طیالسی، ٥٠٠/٣؛ ٤٣٠/٤؛ ابن‌ابی‌شیبه، ٣٠٩/٦؛ شریف رضی، ٤٣؛ نک: کلینی، ٢٨/٢تا٢٩؛ بهبودی، ٢٩٧؛ لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ٥٦؛ رجبی قدسی و ضیاء قریشی، ٩٥تا١١٦) و آدم ابوالبشر مصطفای خداوند است (ابن‌قولویه، ٢٠٦ و ٢٢٩).

زنجانی، ٦٨).

ابوالمظفر سمعانی (د٤٨٩ق) در ذیل آیهٔ ۷۸ سورهٔ مؤمن: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِکَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَیْکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَیْکَ»؛ با تکیه بر بعضی از تفاسیر، شمار پیامبران مذکور در قرآن را ۲۵نفر اعلام می‌کند. باتوجه‌به سیاق سخن او می‌توان گفت: سمعانی تنها مفسری است که شمار پیامبران را همان ۲۵نفر پیامبر مذکور در قرآن می‌داند، زیرا نخست اینکه وی به خبری منسوب به حضرت علی(ع) استناد کرده است که خداوند پیامبری حبشی را برانگیخت که نام او در قرآن نیامده است؛ یعنی اگر آیهٔ ۷۸ مؤمن را در مقام بیانِ نام پیامبران بدانیم، فقط یک پیامبر نامش در قرآن ذکر نشده است و دیگر آنکه، او ۱۲٤هزار پیامبر را فقط سخنی بر سر زبان مردم می‌داند؛ یعنی شهرتی است بی‌پایه و بی‌اساس و سوم اینکه، ۸۰۰۰پیامبر را فقط از قول سُدّی از مفسران تابعی آورده است و هیچ اشاره‌ای به احادیثی که آن تعداد را منسوب به رسول خدا کرده‌اند نمی‌کند؛ گویا وی اخبار و روایات وارده در این موضوع را نادرست و ساختگی می‌داند. به این ترتیب او نشان داده است وقتی قرآن از ۲۵پیامبر نام می‌برد و روایات، وضعیت آشفته و پریشانی دارند، نباید از سخن صریح قرآن به اخبار مبهم، متناقض و ساختهٔ دست دیگران عدول کرد (سمعانی، ۳۲/٥).

شیوهٔ بیان مکی‌بن‌ابی‌طالب (د٤۳۷ق) ذیل همان آیه گویای آن است که او نیز شمار پیامبران در روایات را درخورِ اعتماد نمی‌داند؛ زیرا پس از اشاره به روایت انس و سلمان که ۸۰۰۰ و ٤۰۰۰پیامبر را گفته‌اند، با استناد به خبر منسوب به مولا علی(ع) تنها پیامبری که قصهٔ او در قرآن نیامده را بنده‌ای حبشی دانسته است (مکی‌بن‌حموش، ٦٤٦٧/۱۰).

تعبیرهای قرآنی مانند «تِلْکَ الرُّسُلُ» (بقره: ۲٥۳) و «...أُولَئِکَ الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ» (انعام: ۸۹) حکایت از محدود و مشخص‌بودن نام پیامبران در قرآن دارد. مولا علی(ع) نیز شمار پیامبران را قلیل و نام همهٔ آنان را مشخص می‌داند: «وَ اصْطَفَی سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِیَاءَ... وَ لَمْ یُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِیٍّ مُرْسَلٍ أَوْ کِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ؛ رُسُلٌ لَاتُقَصِّرُ بِهِمْ قِلَّةُ عَدَدِهِمْ وَ لَا کَثْرَةُ الْمُکَذِّبِینَ لَهُمْ مِنْ سَابِقٍ سُمِّیَ لَهُ مَنْ بَعْدَهُ أَوْ غَابِرٍ عَرَّفَهُ مَنْ قَبْلَهُ عَلَی ذَلِکَ نَسَلَتِ الْقُرُونُ و مَضَتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ الآبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاء إِلَی أَنْ بَعَثَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُحَمَّداً(ص) رَسُولَ اللَّهِ لِإِنْجَازِ عِدَتِهِ وَ إِتْمَامِ نُبُوَّتِه» (شریف رضی، ٤۳)؛ خداوند سبحان پیامبران را از فرزندان آدم برگزید... و هیچ‌گاه بندگانش را از پیامبری مرسل یا کتابی آسمانی یا حجتی لازم یا نشان‌دادن راهی روشن رها نساخت. پیامبرانی که کمیِ تعدادشان و کثرت تکذیب‌کنندگانشان سبب کوتاهی در انجام وظیفه‌شان نشد؛ چه پیامبر گذشته که پیامبر آینده با نام و نشان برایش مشخص شد یا پیامبر آینده‌ای که پیامبر پیشین او را معرفی کرد. قرن‌ها بدین‌سان

گذشت و دوران‌ها سپری شد، پدران در گذشتند و فرزندان جای آن‌ها را گرفتند تـا آنکـه خداونـد سـبحان، محمد رسول‌الله را برای به انجام‌رساندن وعده‌اش و به پایان‌بردن نبوتش بر انگیخت.

ممکن است این اشکال مطرح شود که اگر شمار انبیـا محـدود بـه پیـامبران ذکرشـده در قـرآن باشـد، تکلیف امت‌هایی که پیامبر نداشته‌اند چه خواهد بود؟ آیا حجت خدا بر آنان تمـام شـده اسـت؟ در پاسـخ می‌توان گفت: بنا بر آموزهٔ امام کاظم(ع) به هشام‌بن‌حکم که فرمودند: «یا هشامُ! إِنَّ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حُجَّتَیْنِ حُجَّةً ظاهِرَةً وَ حُجَّةً باطِنَةً فَأَمَّا الظّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِیَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالعُقولُ»؛ خداوند دو حجت بر مردم دارد: یکی، حجت آشکار و دیگری، حجت درونی و باطنی؛ حجت آشکار، پیـامبران و رسـولان و امامان‌اند و حجت باطنی، عقل‌هاست (کلینی، ١٦/١). بنابراین، حجت خدا فقـط پیـامبر بیرونـی نیسـت؛ عقل، حجت و پیامبر درونی است که امت‌های پیشـین و ازجملـه آدم و حـوا و نسـل آن‌دو از آن برخـوردار بودند. چنان‌که حضرت علی(ع) نیز فرموده‌اند: «وَ لَمْ یخْلِ اللهُ سُبْحانَهُ خَلْقَـهُ مِـنْ نَبِـیٍّ مُرْسَـلٍ، أَوْ کِتَـابٍ مُنْزَلٍ، أَوْ حُجَّةٍ لاَزِمَةٍ، أَوْ مَحَجَّةٍ قائِمَةٍ» (شریف رضی، ٤٣)؛ خداوند سبحان بنـدگانش را بـدون پیـامبر یـا کتاب آسمانی یا حجتی که قرین و همراه همیشگی انسان است یا نشان‌دادن راه روشن رها نساخت. آیـهٔ «وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ» (رعد: ۷) نیز بیانگر آن است که برای هر قومی هدایت‌کننده‌ای بوده و هسـت کـه لزومـاً بـه معنای پیامبربودن آن هادی نبوده و نیست. چنان‌کـه امـام صـادق(ع)، امـام را هـادیِ مـردم همـان دوره‌ای می‌دانند که با آنان زندگی می‌کند (کلینی، ١٩١/١).

جدول شمار پیامبران در قرآن

ردیف	نام پیامبر	قصهٔ پیامبر در قرآن به تفصیل گزارش شده است	قصهٔ پیامبر در قرآن به اجمال گزارش شده است	قصهٔ پیامبر در قرآن بیان نشده است	آیه یا آیات بیانگر حکم پیامبری	قومی که پیامبر برای هدایت آنان فرستاده شده است
۱	نوح	✓			نوح: ۱؛ احزاب: ۷؛ شعرا: ۱۰۵؛ فرقان: ۳۷؛ مؤمنون: ۲۳؛ هود: ۲۵؛ یونس: ۷۱؛ اعراف: ۵۹؛ نساء: ١٦٣	قوم نوح
۲	هود	✓			شعرا: ۱۲۳تا۱۲۵؛ هود: ۵۰؛ اعراف: ٦٥	عاد

۳	صالح	✓			نمل: ٤٥؛ شعرا: ١٤١تا١٤٣؛ هود: ٦١و٦٦؛ اعراف: ٧٣تا٧٥	ثمود
٤	لوط[1]	✓			صافات: ١٣٣؛ عنکبوت: ٢٨؛ نمل: ٥٤؛ شعرا: ١٦٠تا١٦٢؛ انبیاء: ٧٤؛ اعراف: ٨٠؛ انعام: ٨٦	قوم لوط/ اخوان لوط
٥	ابراهیم	✓			اعلی: ١٩؛ شورا: ١٣؛ مریم: ٤١؛ نساء: ١٦٣؛ آل عمران: ٨٤؛ بقره: ١٣٦	قوم ابراهیم
٦	شعیب[2]	✓			عنکبوت: ٣٦؛ شعرا: ١٧٦تا١٧٨؛ هود: ٨٤؛ اعراف: ٨٥تا٩٢	اصحاب الایکه/ اصحاب مدین[3]
٧	اسماعیل		✓		صاد: ٤٨؛ انبیاء: ٨٥؛ مریم:٥٤؛ انعام: ٨٦؛ نساء: ١٦٣؛ آل عمران: ٨٤؛ بقره: ١٣٦	_
٨	اسحاق		✓		صافات: ١١٢تا١١٣؛ صاد: ٤٥؛ مریم: ٤٩؛ انعام: ٨٤؛ نساء: ١٦٣؛ آل عمران: ٨٤؛ بقره: ١٣٦	_
٩	یعقوب	✓			مریم: ٤٩؛ انعام: ٨٤؛ نساء: ١٦٣؛ آل عمران: ٨٤؛ بقره:	مردم کنعان (فلسطین)، دو

۱. در چهار آیه بلافاصله پس از قوم صالح، قوم لوط مطرح می‌شود (شعراء: ۱۴۲تا۱۶۰؛ هود: ۶۲تا۷۰ و ۸۹؛ اعراف: ۷۷تا۸۰).
۲. «وَ یَا قَوْمِ لَا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقَاقِی أَنْ یُصِیبَکُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْکُمْ بِبَعِیدٍ» (هود: ۸۹).
۳. بنا بر نظر برخی از مفسران تابعی: مدین و اصحاب ایکه دو امت‌اند که خداوند شعیب(ع) را به‌سوی آن دو فرستاد (سیوطی، الدر المنثور، ۵۰۲/۳).

					١٣٦	سال پایانی رسالتشان در مصر بوده است. [1]
۱۰	یوسف	✓			مؤمن: ٣٤	مردم مصر
۱۱	الاسباط			✓	نساء: ۱٦٣؛ آل عمران: ٨٤؛ بقره: ١٣٦	_
۱۲	ایوب		✓		انعام: ٨٤؛ نساء: ١٦٣	_
۱۳	یونس	✓			صافات: ۱۳۹؛ نساء: ١٦٣	قوم یونس و پس از نجات یونس از درون نهنگ، او به سوی قومی که بیش از یکصدهزار نفر بودند، ارسال شد. [2]
١٤	موسی	✓			صافات: ١١٤تا١٢١؛ شعرا: ٢١؛ انبیاء: ٤٨؛ یونس: ٧٥؛ انعام: ٨٤تا٨٩؛ نساء: ١٦٤؛ آل عمران: ٨٤؛ بقره: ١٣٦	فرعون و ملأ او (هامان و قارون و...) / قوم فرعون/بنی اسرائیل
١٥	هارون	✓			صافات: ١١٤تا١٢١؛	فرعون و

۱. امام باقر(ع) فرموده‌اند: «از زمانی که یعقوب و خاندانش به مصر آمدند تا دو سال که یعقوب زنده بود، یوسف، پادشاه و یعقوب، حجت خدا بود. پس از این دو سال که یعقوب رحلت کرد، یوسف، حجت خدا و جانشین یعقوب شد» (عیاشی، ۱۹۸/۲؛ طبرسی، مجمع البیان، ٤٥٩/٥).

۲. «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ. فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» (صافات: ١٤٧تا١٤٨).

					انبیاء: ٤٨؛ مریم: ٥٣؛ یونس: ٧٥؛ انعام: ٨٤تا٨٩؛ نساء: ١٦٣	ملأ او (هامان و قارون و...)/بنی اسرائیل
١٦	داود	✓			نمل: ١٥؛ انبیاء: ٧٨تا٧٩؛ اسراء: ٥٥؛ انعام: ٨٤تا٨٩؛ نساء: ١٦٣؛ بقره: ٢٥١	بنی اسرائیل
١٧	سلیمان	✓			نمل: ١٥؛ انبیاء: ٧٨تا٧٩؛ انعام: ٨٤؛ نساء: ١٦٣	بنی اسرائیل
١٨	ذوالکفل[١]			✓	انبیاء: ٨٥؛ صاد: ٤٨	ـ
١٩	ادریس			✓	مریم: ٥٦	بنی اسرائیل[٢]
٢٠	الیسع			✓	صاد: ٤٨؛ انعام: ٨٦	ـ
٢١	الیاس		✓		صافات: ١٢٣	قومه (بدون نام)
٢٢	زکریا	✓			انعام: ٨٥تا٨٩	قومه (آل یعقوب)
٢٣	یحیی		✓		مریم: ١٢؛ آل عمران: ٣٩	ـ
٢٤	عیسی	✓			آل عمران: ٨٤؛ بقره: ١٣٦	بنی اسرائیل

١. عن عبدالعظیم‌بن‌عبدالله الحسنی قال: کَتَبْتُ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ(ع) أَسْأَلُهُ عَنْ ذِی‌الْکِفْلِ و مَا اسْمُهُ وَ هَلْ کَانَ مِنْ الْمُرْسَلِینَ؟ فَکَتَبَ: «إِنَّ ذَا الْکِفْلِ مِنْهُمْ وَ کَانَ بَعْدَ سُلَیمَانَ‌بْنِ‌دَاوُدَ وَ کَانَ یقْضِی بَینَ النَّاسِ کما یقضی داود و لم یغضب قط إلا لله تعالی» (طبرسی، مجمع البیان، ٩٥/٧).

٢. «وَ قَدْ قِیلَ: إِنَّهُ مِنْ أَنْبِیَاءِ بَنِي إِسْرَائِیلَ» (ابن‌کثیر، ٢١٤/٥).

۲۵	محمد	✓			فتح: ۲۹؛ قتال(محمد): ۲؛ یاسین: ۳؛ احزاب: ۴۰؛ آل عمران: ۱۴۴؛ بقره: ۲۵۲ و...	همهٔ جهانیان تا یوم القیامة

در برخی از تفاسیر با تردید از پیامبری سام‌بن‌نوح (ابن‌عدیم، ۳۲۸۶/۷)، عبدصالح/خضر (مقاتل‌بن‌سلیمان، ۵۹۴/۲)، ذوالقرنین، عُزَیر، لقمان،[۱] تُبَّع و مریم سخن رفته است (سیوطی، نواهد الأبکار، ۴۰۶/۲تا۴۰۷)؛ درحالی‌که هیچ‌یک از اصطلاحاتی را که قرآن برای نشان‌دادنِ نبوّت پیامبران به کار می‌برد، برای این افراد به کار نبرده و به پیامبری آن‌ها هیچ اشاره‌ای نشده است. اصطلاحات ناظر به پیامبری عبارت‌اند از: «إِبْرَاهِيمَ... و... إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ... وَ نُوحًا... وَ... دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ... وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ... وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا...أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ» (انعام: ۸۳تا۸۹)؛ «أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ... وَ الْأَسْبَاطِ» (نساء: ۱۶۳)؛ «وَ دَاوُودَ وَ سُلَيمانَ... وَ كُلًّا آتَينا حُكْمًا وَ عِلْمًا» (انبیا: ۷۹)؛ «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ... وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» (مریم: ۵۴)؛ «فَفَرَرْتُ [مُوسَى] مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ المُرسَلينَ» (شعرا: ۲۱)؛ «وَ اذكُر فِي الْكِتابِ إدرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم: ۵۶)؛ «وَ إِنَّ إلياسَ لَمِنَ المُرسَلينَ» (صافّات: ۱۲۳)؛ «يحيى... نَبِيّاً مِنَ الصّالِحِينَ» (آل عمران: ۳۹)؛ «كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعرا: ۱۲۳تا۱۲۴)؛ «كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعرا: ۱۴۱تا۱۴۲)؛ «كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ» (شعرا: ۱۷۶تا۱۷۷).

کلبی نیز گفته است میان حضرت عیسی(ع) تا خاتم پیامبران، چهار پیامبر مبعوث شدند که سه نفر آنان از بنی‌اسرائیل و یک تن از عرب به نام خالدبن‌سنان عبسی بوده‌اند (نظام‌الاعرج، ۵۷۱/۲؛ نک: کلینی، ۳۴۲/۸؛ جاحظ، ۴۹۷/۴).

سخن کلبی برخلاف نص قرآن و حدیث معتبر است، زیرا بر پایهٔ آیهٔ۶ سورهٔ صفّ: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَابَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ»؛ پیامبرِ پس از حضرت عیسی(ع)، حضرت محمد(ص) خاتم پیامبران است که به احمد هم نامبردار بوده است؛ چنان‌که در آیهٔ۶ سورهٔ یاسین نیز این مطلب تأکید می‌شود: «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ... لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ». حدیث معتبر نیز همراه با قرآن گفتهٔ کلبی را بر نمی‌تابد، رسول خدا

۱. قال ابنُ‌عمرَ، سَمِعتُ رسولَ‌اللهِ یقولُ: «حَقّاً أقولُ لَم یَکُن لُقمانُ نَبیّاً و لکن عَبدٌ صَمصامَة، کثیر التفکیر، حسن الیقین» (ثعلبی، ۱۹۹/۲۱).

فرموده‌اند: «الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ... فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى‌ابْنِ‌مَرْيَمَ؛ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ نَبِيٌّ» (طیالسی، ۳۰۱/۴)؛ پیامبران برادران یکدیگرند... من نزدیک‌ترین به عیسی‌بن‌مریم هستم، زیرا میان من و او پیامبری نبود. به گفتهٔ امام باقر(ع): «أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ لَمْ يَسْمَعُوا وَحْياً- فِيمَا بَيْنَ أَنْ بُعِثَ عِيسَى‌ابْنُ‌مَرْيَمَ إِلَى أَنْ بُعِثَ مُحَمَّدٌ» (قمی، ۲۰۲/۲)؛ اهل آسمان‌ها میان بعثت عیسی‌بن‌مریم و حضرت محمد، وحی‌ای را نشنیده بودند. امام صادق(ع) از امام علی(ع) روایت می‌کند: «أيُّها الناسُ إنَّ اللّهَ تَبارَكَ و تَعالى أَرسَلَ إلَيكُم الرَّسولَ و أَنزَلَ إليه الكتابَ بِالحَقِّ و أنتُم أُمّيونَ عَنِ الكتابِ وَ مَن أنزَلَه، وَ عَنِ الرسولِ وَ مَن أَرسَلَهُ عَلى حينَ فَترةٍ مِن الرُّسُلِ[1]...» (کلینی، ۶۰/۱)؛ ای مردم! در دورهٔ فترت اِرسال رسولان الهی[2] و درحالی‌که از خدا و رسول و کتاب او بیگانه و غافل بودید، خداوند متعال رسولش را به‌سوی شما فرستاد و بر او کتابش را به حق نازل کرد.

امام صادق(ع)، خالدبن‌سنان را عربی بدوی دانسته‌اند که پیامبر نبوده است و نبوت او سخنی است که فقط مردم [بدون علم و آگاهی] می‌گویند (طبرسی، الإحتجاج، ۳۴۶/۲؛ نک: خطبهٔ ۱۰۴ نهج البلاغه: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ [وَ تَعَالَى] بَعَثَ مُحَمَّداً وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَاباً وَ لَا يَدَّعِي نُبُوَّةً وَ لَا وَحْياً»).

در روایت حسین‌بن‌حمدان خصیبی، نبی در مفهومی عام به کار رفته است؛ وی از ابوالحسن عاصم کوفی گزارش کرده است که در پادگان نظامی نزد ابومحمد [امام] حسن [عسکری] رفتم و از ایشان پرسیدم: سرور من! آیا کسی که می‌گوید پیامبران خدا ۱۲۴هزار نفر بودند، گناهکار است؟ فرمودند: خیر. در ادامه، امام(ع) ۱۲۴هزار نفر را اعم از انبیا و رسولان می‌دانند و این عدد را شامل اوصیا، ائمه، صدیقین، شهدا و صالحان می‌دانند (خصیبی، ۳۳۵تا۳۳۷؛ نک: طوسی، مصباح المتهجد، ۷۵۸/۲). گویا تعبیر «نبیٍّ لهم» در داستان طالوت در مقایسهٔ با اصطلاحات ناظر به حکم پیامبری بیانگر تمایز پیامبران منصوص الهی از پیامبران غیرمنصوص در قرآن است.

«إِبْرَاهِيمَ... و... إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ... وَ نُوحًا... وَ... دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ... وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ... وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا... أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ» (انعام: ۸۳تا۸۹). «أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ» (اعراف: ۷۵).	«الَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِى‌إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ... وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ... وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ...» (بقره: ۲۴۸).

۱. اشاره به آیهٔ ۱۹ سورهٔ مائده: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ».

۲. از میلاد حضرت عیسی‌بن‌مریم تا بعثت خاتم پیامبران حضرت محمد(ص)، ۶۱۰سال فاصله است.

«يَاأَيُّهَا النَّاسُ قَدْجَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ» (نساء: ۱۷۰).	

۶. کاربرد نبی برای غیرانبیای الهی در ادبیات عهدینی

واژهٔ نوی/ نبی در عهد عتیق و فرهنگ بنی‌اسرائیل معانی مختلفی داشته است. نبوت، یعنی خبـردادن از احکام الهی و امور دینی و عنوان نبی به‌طور اخص بر مفسران احکام الهی اطـلاق می‌شـد و بـه‌طـور اعـم، جادوگران مقدس، پیش‌گویان و منادیان طریقهٔ اسرائیل و مردم دانشمند و صاحب امتیاز را نیز شامل می‌شد. ازاین‌رو، به‌سبب تخلیطی که میان معنای نبوت و جادوگری پدید آمده بود، گاهی پیامبرانی چون عاموس که از جادوگران رویگردان بودند، خود را نبی نمی‌شمردند. در ادبیات عبری، سه اصطلاحِ «هوزه» (کسی که به او الهام می‌شد و کلام خدا در رؤیا به وی می‌رسید)، «رائـی» (بیننـده، کسـی کـه از طریـق انجـام پـاره‌ای فعالیت‌ها، موفق می‌شد نسبت به جهان الوهی آگاه شود) و «ایشیش‌ها الوهیم» (مرد خدا و همهٔ کسانی که رابطه‌ای ویژه با خداوند داشتند) نیز به‌نوعی حکایت از نبوت دارد. همچنین از پسران انبیـا دربـارهٔ اعضـای گروه‌ها یا انجمن‌های نبوتی استفاده می‌شد که ساختار سلسله مراتب روحانی داشـتند و در رأس آن رهبـری بود که پدر نامیده می‌شد و پس از مرگ، عنوانش به پیـامبر بعـدی انتقـال می‌یافـت (زروانـی و موسـی‌پور، ۲۲تا۲٦).

آن‌گونه که از عهد عتیق بر می‌آید، نبی به‌معنای فردی که از جانب خدا مأموریت دارد کلام او را به مردم برساند، بر ٤۰فرد منطبق است: ابراهیم، اخیا، ارمیا، اشـعیا، الـداد، الیشـع، ایلیـا، بلعـام، جـاد، حبقـوق، حجی، حزقیال، حننیا، دانیال، داوود، زکریا، سموئیل، صـفنیا، عـاموس، عوبـدیا، عـدو، عودیـد، ملاکـی، موسی، می‌داد، میکاه، میکا، ناتان، ناحوم، هارون، هوشع، یوشع، یونس، یوئیل، ییهو و نیز بـرای زنـانی بـه نام‌های حنا، دبوره، حلده، میریام و نوعدیه (همان، ۲۷).

بنابراین، دگرگون‌کردن مفهوم نبی و پیامبران بدلی‌ساختن، جزئی از توطئه‌های بنی‌اسرائیل برای مبارزهٔ با خدا و پیامبران الهی بوده است؛ در عهد قدیم آمده است که «گروهی از انبیا که از مکان بلند به زیر می‌آیند و در پیش ایشان چنگ و دف و نای و بربط بوده، نبوت می‌کنند، به تو خواهند برخورد و روح خداوند بر تو مستولی شده، با ایشان نبوت خواهی نمود» (کتاب اول سموئیل، ۱۰:۵-٦) یا در عهد جدید گـزارش شـده است که «از انبیای کَذَبِه احتراز کنید که به لباس میش‌ها نـزد شـما می‌آینـد ولـی در بـاطن، گرگـان درنـده می‌باشند» (انجیل متی، ۷:۱۵)، «ای حبیبیان، هر روح را قبول مکنید بلکه روح‌ها را بیازماییـد کـه از خـدا هستند یا نه، زیرا که انبیای کَذَبه بسیار به جهان بیرون رفته‌اند» (رسالهٔ اول یوحنای رسـول، ٤:۱)، مؤیـد آن

است که مفهوم نبی در ادبیات عهدینی فراتر از اصطلاح قرآنی نبی است.

بر پایهٔ آنچه گذشت به نظر می‌رسد شمار بالای انبیا از طریق اسرائیلیات وارد فضای فرهنگی مسلمانان شده و بدون دقت به پیامبر و ائمهٔ طاهرین نیز نسبت داده شده است. این گفتمان سبب فهم نادرست از آیات قرآن شد و تا آنجا پیش رفت که گفته‌های بی‌اساسی ذیل آیات قرآن مطرح، ثبت و ضبط و تلقی به قبول شد؛ مانند اینکه خداوند از ذریهٔ ابراهیم ۱۰۰۰ (سمرقندی، ٦٣١/٢) یا ۷۰۰۰۰پیامبر را مبعوث کرد (ابن‌شهرآشوب، ٢٤٤/٣)؛ ۱٤۰۰۰۰۰پیامبر فقط از نسل حضرت یعقوب(ع) در قیامت از خدا طلب شفاعت می‌کنند تا خلایق از دوزخ در امان بمانند (جرجانی، درج الدرر،۱۱۸۵/۳تا١١٨٦)؛ خداوند در یک شب (قشیری، ٦٤١/٢) یا یک روز، ۱۰۰۰پیامبر را در بنی‌اسرائیل برانگیخت (حقی برسوی، ٤١٥/٨)؛ کافرانِ اهل کتاب به‌ویژه یهودیان هر روز ۱۰۰۰پیامبر را به قتل می‌رساندند (ماتریدی، ٣٤٠/٢)؛ در فاصلهٔ زمانی نبوت حضرت موسی(ع) با حضرت عیسی(ع) که ۱۹۰۰سال به طول انجامید، خداوند ۱۰۰۰پیامبر از بنی‌اسرائیل فرستاد که این غیر از رسولانی است که از غیر بنی‌اسرائیل گسیل شدند (ابن‌سعد، ٤٤/١) یا میان آن دو ٤٠٠٠پیامبر یا بیشتر فرستاده شدند (سمرقندی، ۳۹۲/۱)؛ خداوند به‌سوی قوم سبأ ۱۳پیامبر یا ۱۲هزار پیامبر فرستاد (ابن‌کثیر، ٤٤٨/٦)؛ در طور زیتا ۷۰پیامبر به‌سبب گرسنگی مردند (عینی، ٢٧/٦)؛ در مِنا ۷۰ یا ۷۰۰۰۰پیامبر نماز خوانده‌اند (نوری طبرسی، ٤٢٠/٣) یا میان صفا و مروه ۷۰۰۰۰ پیامبر مدفون شده‌اند (حقی برسوی، ٢٦٣/١).

نتیجه‌گیری

اخبار و روایاتِ ناظر به بیان شمار پیامبران، اختلاف عمده‌ای با هم دارند و ازنظرِ سندی اطمینان‌آور و موثق نیستند، زیرا اغلب راویان آن‌ها ضعیف و برخی ناشناخته و عده‌ای از آنان از یهودیان تازه مسلمان بوده اند. شیوع این اخبار دو دلیل عمده دارد: نخست اینکه، باتوجه‌به خداستیزی یهودیان، آنان با بالابردن شمار انبیا، خواهان تضعیف جایگاه پیامبران خدا و سامانهٔ نبوت بوده‌اند؛ دوم آنکه، با دیدی خوش‌بینانه شمار بالای انبیا برخاسته از این مسئله است که در فرهنگ یهود و بنی‌اسرائیل، نبی معنایی عام داشته و کاهنان و پیش‌گویان و مفسران تورات را نیز در بر می‌گرفته است. بدفهمی از دو آیهٔ «وَ لَقَد اَرسَلنا رُسَلاً مِن قَبلِکَ مِنهُم مَن قَصَصنا عَلَیکَ وَ مِنهُم مَن لَم نَقصُص عَلَیکَ» (مؤمن: ۷۸) و «وَ رُسُلًا قَد قَصَصناهُم عَلَیکَ مِن قَبلُ وَ رُسُلًا لَم نَقصُصهُم عَلَیک» (نساء: ١٦٤)، سبب اعتماد به آن روایات و اخبار در فرهنگ اسلامی شده است؛ درحالی‌که این دو آیه در مقام بیان آن است که قصهٔ برخی از ۲۵پیامبرِ نام‌برده‌شده در قرآن بیان نشده است.

منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، لندن: بی‌نا، ١٩٥٤م.

ابن‌ابی‌شیبه، عبدالله‌بن‌محمد، المصنف فی الأحادیث و الآثار، به‌تحقیق عبدالله عبسی، ریاض: رشد، ١٤٠٩ق.

ابن‌اعرابی، احمدبن‌محمد، معجم، عربستان: ابن‌جوزی، ١٤١٨ق.

ابن‌بابویه، محمدبن‌علی، الخصال، قم: جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیه، ١٣٦٢.

______________، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤١٣ق.

ابن‌جوزی، عبدالرحمن‌بن‌علی، الضعفاء و المتروکون، به‌تحقیق عبدالله قاضی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٦ق.

______________، الموضوعات، به‌تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه: سلفیه، ١٣٨٨.

ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن‌علی، لسان المیزان، به‌تحقیق دائرة المعارف نظامی، بیروت: اعلمی، ١٤٠٦ق.

ابن‌خلدون، عبدالرحمان‌بن‌محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأکبر، به‌تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٨ق.

ابن‌سعد، محمدبن‌سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٠ق.

ابن‌شهر آشوب، محمدبن‌علی، مناقب آل ابی‌طالب، قم: علامه، ١٣٧٩.

ابن‌طاووس، علی‌بن‌موسی، سعد السعود للنفوس منضود، قم: دار الذخائر، بی‌تا.

ابن‌عدیم، عمربن‌احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، به‌تحقیق سهیل زکار، بی‌جا: دار الفکر، بی‌تا.

ابن‌عراق، علی‌بن‌محمد، تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة، به‌تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف و عبدالله محمد صدیق غماری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٣٩٩.

ابن‌عساکر، علی‌بن‌حسن، تاریخ دمشق، به‌تحقیق عمروبن‌غرامة عمروی، بی‌جا: دار الفکر، ١٤١٥ق.

ابن‌عطیه، عبدالحق‌بن‌غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، به‌تحقیق محمدعبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٢٢ق.

ابن‌غضائری، احمدبن‌حسین، الرجال، به‌تحقیق محمدرضا حسینی، قم: دار الحدیث، ١٣٦٤.

ابن‌قتیبه، عبدالله‌بن‌مسلم، المعارف، به‌تحقیق ثروت عکاشة، قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب، ١٩٩٢م.

______________، تأویل مختلف الحدیث، بی‌جا: اشراق، ١٤١٩ق.

ابن‌قولویه، جعفربن‌محمد، کامل الزیارات، به‌تحقیق عبدالحسین امینی، نجف: مرتضوی، ١٣٥٦.

ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن‌عمر، تفسیر القرآن العظیم، به‌تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٩ق.

ابن‌مبارک، عبدالله‌بن‌مبارک، مسند، به‌تحقیق صبحی بدری سامرائی، ریاض: معارف، ١٤٠٧ق.

ابن‌مقری، محمدبن‌ابراهیم، المعجم، به‌تحقیق ابی‌عبدالحمن عادل‌بن‌سعد، ریاض: رشد، ۱۴۱۹ق.

ابوحیان، محمدبن‌یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، به‌تحقیق محمدجمیل صدقی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.

ابوطالب مکی، محمدبن‌علی، قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید إلی مقام التوحید، بـه‌تحقیق عاصم ابراهیم کیالی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.

ابونعیم، احمدبن‌عبدالله، حلیة الأولیاء و طبقة الأصفیاء، مصر: سعادت، ۱۳۹۴.

ابن‌حنبل، احمدبن‌محمد، مسند، به‌تحقیق شعیب ارنؤوط و دیگران، رسالت، ۱۴۲۱ق.

ابن‌رستم طبری، محمدبن‌جریر، نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة، به‌تحقیق باسم محمد اسدی، قم: دلیل ما، ۱۴۲۷ق.

بخاری، محمدبن‌اسماعیل، کتاب الضعفاء، به‌تحقیق ابوعبدالله احمدبن‌ابـراهیم‌بـن‌ابـی‌عینین، بی‌جـا: ابـن‌عبـاس، ۱۴۲۶ق.

بزاز، محمدبن‌عبدالله، الفوائد؛ الغیلانیات، به‌تحقیق اسعد عبدالهادی حلمی کامل، ریاض: ابن‌جوزی، ۱۴۱۷ق.

بهبودی، محمدباقر، «بـازنگری تـاریخ انبیـا در قـرآن»، پژوهش‌هـای قرآنـی، ش۱۱تـا۱۲، پـاییز و زمسـتان۱۳۷۶، صص۲۸۴تا۳۴۹.

بیضاوی، عبداللەبن‌عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویـل، بـه‌تحقیق محمدعبـدالرحمن مرعشـلی، بیـروت: دار إحیـاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

بیهقی، احمدبن‌حسین، سنن الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.

ترمذی، محمدبن‌عیسی، سنن؛ جامع الکبیر، به‌تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.

تمیمی، ابویعلی احمدبن‌علی، مسند، به‌تحقیق حسین سلیم اسد، دمشق: دار المأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.

ثعلبی، احمدبن‌محمد، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، جده: دار التفسیر، ۱۴۳۶ق.

جاحظ، عمروبن‌بحر، الحیوان، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.

جرجانی، عبدالقاهربن‌عبدالرحمن، درج الدرر فی تفسیر الآی و السّوَر، به‌تحقیق ولیدبن‌احمدبن‌صالح حسین و ایاد عبداللطیف قیسی، بریتانیا: مجلة الحکمة، ۱۴۲۹ق.

جرجانی، عبداللەبن‌عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.

حافظ مزّی، یوسف‌بن‌عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، به‌تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: الرسـالة، ۱۴۰۰ق.

حقی برسوی، اسماعیل‌بن‌مصطفی، روح البیان، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.

خرکوشی، عبدالملک‌بن‌محمد، شرف المصطفی، مکه: دار البشائر الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.

خزاز رازی، علی‌بن‌محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، به‌تحقیق عبداللطیف حسـینی کـوه‌کمـری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.

خصیبی، حسین‌بن‌حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: بلاغ، ۱٤۱۹ق.
خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱٤۱۰ق.
دیلمی، حسن‌بن‌محمد، غرر الأخبار، به‌تحقیق اسماعیل ضیغم، قم: دلیل ما، ۱٤۲۷ق.
ذهبی، محمدبن‌احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م.
ــــــــــــ، دیوان الضعفاء و المتروکین و خلق من المجهولین و ثقات فیهم لین، مکه: النهضة الحدیثة، ۱۳۸۷.
ــــــــــــ، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، به‌تحقیق علی‌محمد بجاوی، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۸۲.
رجبی قدسی، محسن و فهیمه ضیاء قریشی، «نخستین پیامبر خدا: آدم ابوالبشر یا حضرت نوح(ع)»، پژوهشنامۀ تفسیر و زبان قرآن، س۱۰، ش۲۰، شهریور۱٤۰۱، صص۹۵تا۱۱٦.
زروانی، مجتبی و ابراهیم موسی‌پور، «نبوت در دین‌های یهود و مسیحیت بر اساس کتاب مقدس»، اسلام پژوهی، س۱، ش۱، پاییز و زمستان ۱۳۸٤، صص۲۱تا۵۰.
سعدی، ابوالحسن علی‌بن‌عبدالله‌بن‌جعفر، سؤالات محمدبن‌عثمان‌بن‌ابی‌شیبة لعلی‌بن‌المدینی، به‌تحقیق موفق‌بن‌عبدالله عبدالقادر، ریاض: معارف، ۱٤۰٤ق.
سمرقندی، نصربن‌محمد، بحر العلوم، به‌تحقیق عمر عمروی، بیروت: دار الفکر، ۱٤۱٦ق.
سمعانی، منصوربن‌محمد، تفسیر القرآن، به‌تحقیق یاسربن‌ابراهیم و غنیم‌بن‌عباس، ریاض: دار الوطن، ۱٤۱۸ق.
سیواسی، شهاب‌الدین احمدبن‌محمود، عیون التفاسیر للفضلاء السماسیر، به‌تحقیق بهاءالدین دارتما، بیروت: دار صادر، ۱۴۲۷ق.
سیوطی، عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر، نواهد الأبکار و شوارد الأفکار، عربستان: دانشگاه ام القری، ۱۴۲۴ق.
ــــــــــــ، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
شاذان قمی، شاذان‌بن‌جبریل، الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علی‌بن‌ابی‌طالب(ع)، به‌تحقیق علی شکرچی، قم: امین، ۱٤۲۳ق.
شجری، یحیی‌بن‌حسین، ترتیب الأمالی الخمیسیه، به‌تحقیق محمدحسن اسماعیل، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱٤۲۲ق.
شریف رضی، محمدبن‌حسین، نهج البلاغه، به‌تحقیق صبحی صالح، قم: بی‌نا، ۱٤۱٤ق.
شیواپور، حامد و محمد حاج محمدی، «عمومیت ارسال پیامبران از منظر قرآن کریم»، پژوهشنامۀ تفسیر کلامی قرآن، ش۱، بهار۱۳۹۵، صص۱۰۳تا۱۲٦.
صفار، محمدبن‌حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم: آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱٤۰٤ق.
ضبی اسیدی، سیف‌بن‌عمر، الفتنة و وقعة الجمل، به‌تحقیق احمد راتب عرموش، بی‌جا: دار النفائس، ۱۴۱۳ق.
طبرانی، سلیمان‌بن‌احمد، المعجم الأوسط، به‌تحقیق طارق‌بن‌عوض‌الله و عبدالمحسن حسینی، قاهره: دار الحرمین، ۱٤۱۵ق.

ـــــــــــــــــ مسند الشاميين، بيروت: رسالت، ١٤٠٥ق.

ـــــــــــــــــ التفسير الكبير؛ تفسير القرآن العظيم، اردن: دار الكتاب الثقافى، ٢٠٠٨م.

طبرسی، احمدبن‌علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، به‌تحقیق محمدباقر خرسان، مشهد: مرتضی، ١٤٠٣ق.

طبرسی، فضل‌بن‌حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: ناصر خسرو، ١٣٧٢.

طوسی، محمدبن‌حسن، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.

ـــــــــــــــــ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بيروت: فقه الشيعة، ١٤١١ق.

طيالسی، سليمان‌بن‌داود، مسند، به‌تحقيق محمدبن‌عبدالمحسن تركی، مصر: دار هجر، ١٤١٩ق.

عياشی، محمدبن‌مسعود، التفسير، به‌تحقيق هاشم رسولی، تهران: مكتبة العلمية الإسلامية، ١٣٨٠.

عينی، بدرالدين، عمدة القاری شرح صحيح البخاری، بيروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

قرشی، يحيی‌بن‌علی، مجرد اسماء الرواة عن مالک، به‌تحقيق ابومحمد سالم‌بن‌احمدبن‌عبدالهادی سلفی، بی‌جا: مكتبة الغرباء الأثرية، ١٤١٨ق.

قرطبی، محمدبن‌احمد، الجامع لأحكام القرآن، به‌تحقيق هشام سمير بخاری، رياض: دار عالم الكتب، ١٤٢٣ق.

قشيری، عبدالكريم‌بن‌هوازن، لطائف الإشارات؛ تفسير القشيری، به‌تحقيق ابراهيم بسيونی، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی‌تا.

قمی، علی‌بن‌ابراهيم، تفسير القمی، طيب موسوی جزايری، قم: دار الكتاب، ١٤٠٤ق.

كرمانی، محمود، غرائب التفسير و عجائب التأويل، جده: دار القبلة للثقافة الإسلامية، بيروت: مؤسسهٔ علوم القرآن، بی‌تا.

كزبری، عبدالرحمن‌بن‌محمد، انتخاب العوالی و الشيوخ، به‌تحقيق محمدمطيع حافظ، بيروت: دار الفكر، ١٤١٤ق.

كشی، محمدبن‌عمر، معرفة الرجال؛ گزيدهٔ شيخ طوسی، به‌تحقيق حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسهٔ نشر دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ق.

كفعمی، ابراهيم‌بن‌علی عاملی، البلد الأمين و الدرع الحصين، بيروت: مؤسسهٔ اعلمی، ١٤١٨ق.

كلينی، محمدبن‌يعقوب، كافی، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.

لسانی فشاركی، محمدعلی و حسين مرادی زنجانی، مطالعات قرآنی در سيرهٔ نبوی، تهران: صدوچهارده، ١٣٩٨.

ماتريدی، محمدبن‌محمد، تفسير؛ تأويلات اهل السنة، به‌تحقيق باسلوم مجدی، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٦ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربی، ١٤٠٣ق.

مروزی، محمدبن‌نصر، تعظيم قدر الصلاة، به‌تحقيق عبدالرحمن عبدالجبار فريوائی، مدينه: الدار، ١٤٠٦ق.

مفيد، محمدبن‌محمد، الإختصاص، به‌تحقيق علی‌اكبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم: كنگرهٔ هزارهٔ شيخ

مفید، ١٤١٣ق.

مقاتل‌بن‌سلیمان، تفسیر، به‌تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار إحیاء التراث، ١٤٢٣ق.

مکی‌بن‌حموش، الهدایة إلی بلوغ النهایة، الشارقه: کلیة الشریعة و الدراسات الإسلامیة، ١٤٢٩ق.

موصلی، احمدبن‌علی، مسند، دمشق: دار المأمون للتراث، ١٤٠٤ق.

نجاشی، احمدبن‌علی، رجال، قم: نشر اسلامی، ١٣٦٥.

نظام‌الاعرج، حسن‌بن‌محمد، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، به‌تحقیق زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٦ق.

نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، به‌تحقیق مؤسسهٔ آل‌البیت، قم: آل‌البیت، ١٤٠٨ق.

واحدی، علی‌بن‌احمد، التفسیر البسیط، به‌تحقیق لجنة علمیة من الجامعة الإمام محمدبن‌سعود الإسلامیة، بی‌جا: بی‌نا، ١٤٣٠ق.